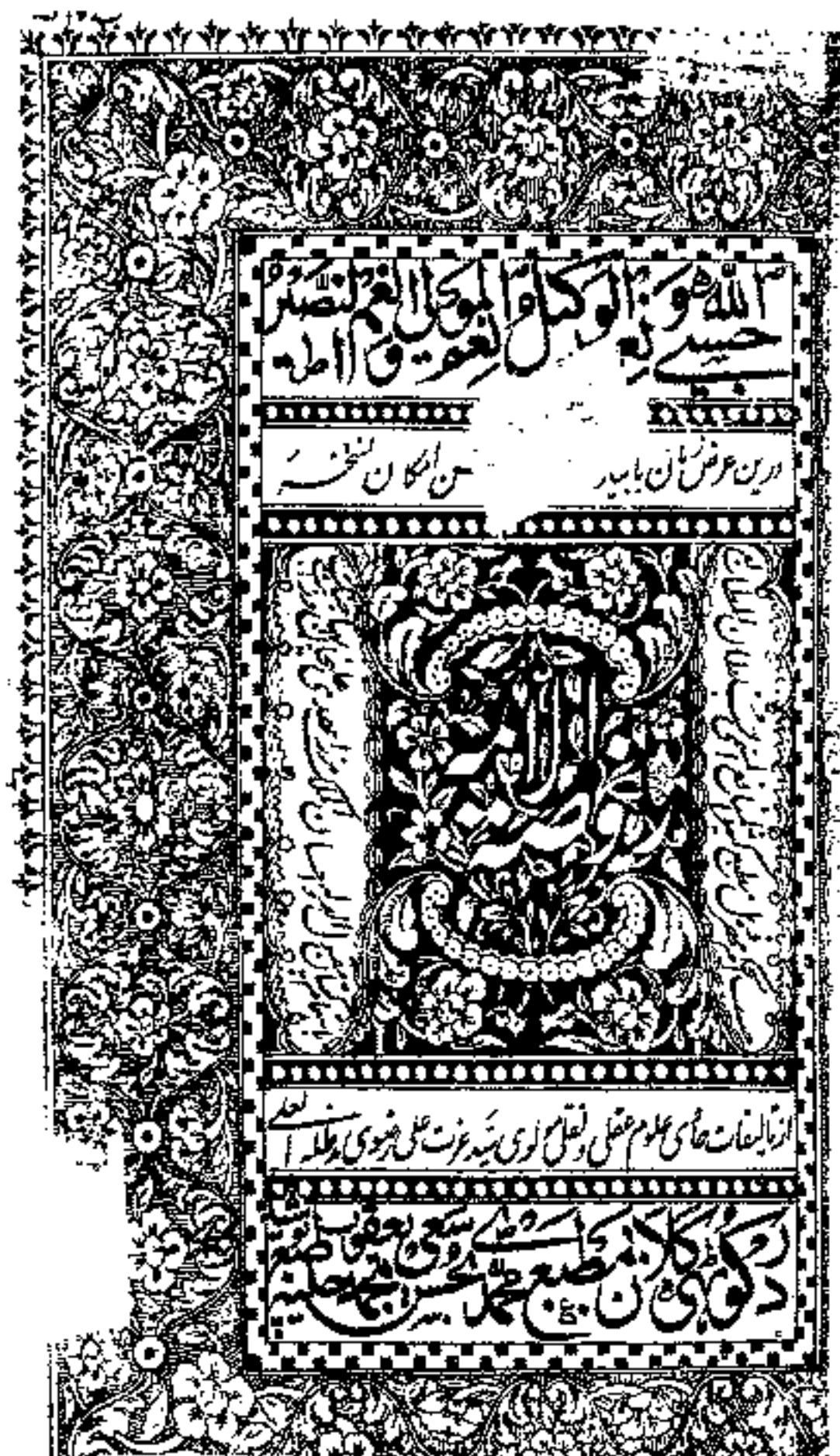


روضة الأئمة

عزت علی رضوی



الله و رسول و اولاد آل محمد

درین عرض بیان باباید
من امکان ندارد



از اوقات حاشی علم عقل و نقل لوی شد عزت علی نبوی بر ملا

دکتر کلام طبع محمد حسین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكَوْنِهِ وَ
 وَاجِبِهِ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي
 عَبْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَرَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَوَلَدِ مَوْلَايَ سَيِّدِ سِرِّ عَلِيِّ رَسُولِ مَوْلَايَ وَتَقَدَّرَ عَلَيَّ مِنْ عِلْمِ
 مَوْلَايَ الْعَلَمِ الْعَظِيمِ وَالْحَقِّ الْكَبِيرِ فِي مَقْدَارِ الرَّسَائِلِ أَنْ يَكُونَ كَمَا بَلَغَ فِي رِسَالَةِ الْبُرْجَانِ
 وَرَدَّ كَمَا مَوْسُومٌ بِرُوضَةِ الْإِلَهِيَّةِ شَدِيدَةً نَابِذَةً لَكِنْ تَجَرُّبُكَ بَعْضُ أَحْبَابِ بَادِعٍ وَعَدَمُ
 مِتِّ سِيرَتِكَ مَعْتَبَرَةٌ صَحِيحَةٌ كَمَا فِي رِوَايَاتِ أَحَادِيثِ سَاحِحَةٍ وَجَزَائِرِ مَنْدَرَجٍ بُوْدُودَةٍ
 مَقْتِ تَامٍ وَغُورِ مَالِ الْكَلَامِ لِبَطْرِيقِ انْتِخَابِ وَخِصَارِ تَالِيفِ مَوْسُومِ أَوَّلِ رَادَةِ وَدَسْتَمِ
 طَرِيقِ خِدْمَتِ بَعْثِ سَيِّدِ كَائِنَاتٍ وَفَخْرِ مَوْجُودَاتِ رَحْمَةِ الْعَالَمِينَ وَتَأَمُّمِ السَّنَنِ الْبُورِجَانِ
 رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَنَقَبِ سَيِّدَةِ السَّنَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءُ وَعَلَى مَرْثَى حُجْرَتِهَا
 لَيْلِي خَامِسِ آلِ عِبَادِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ تَحْرِيرِ نَامِجِ لَكِنْ تَقْبُولُ أَنْكَ جَائِكُمْ إِنْ حَاصِلِ
 بِكَ وَصَدِيقِ رَاحِئِ سَجَانَةِ وَتَعَالَى صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ لَفَرَفَانِ مَجِيدِ خَيْرِ وَكَيْتِ فَيَا
 مِيلِينَ مَرَّحٍ بُوْدَةٍ بِشَدِيدِ بْنِ بَهْرَانَ رَاحِئِ مَجَالِ كَمَا زَمَانَ مَقَالِ كَرَمِ
 نَانَ أَنْ مَقْرَبَانَ وَدِكَاهِ أَحَدِيَّتِ نَازِلِ شَرِّهِ أَلِجِ مَوْسُومِ أَيْدِ مَوْسُومِ

و اگر فقط شقیبت آن چهار تن مقدس و نور که آنها را بسم ذات نبوی میاید تحریر سازد و در اشعم
 ثواب دراز میشود که حق سبحانه و تعالی بآیه مبارکه و شکانت میسر نماید
 ان مثل عیسی عند الله کمثل ادم و خلقه من نساء و قال له کن فیکون الحق
 برآمده حال میسر نزد خدا مانند حال آدم است از اولاد اژدها که باز گفت لورا بشو پس شدی انسان
 من ربک فلا تکن من الممۃ فمن حاجت یدیه من بعد ما جاءک من العلم قتل
 از برودگان تو پس این آیه که کابره کند و در کعبه بعد از آنچه آمد تو از دانش پس بگو
 تعالی الذی خلق انشاءنا و انشاءکم
 کیناءکم و انشاءنا و انشاءکم

باید تا بخواهم فرزندان خود و فرزندان من
 کیناءکم و انشاءنا و انشاءکم
 فرزندان من شمشاد و ذوات خود و ذوات شما را

ثم یستعمل یجعل لعنة الله علی الکاذبین و انجان بود که حضرت
 پس بر نیزه می کشیم پس لعنت خدا گوئیم بر دروغگویان
 بمقابله نصاری حسرت لایز علی زمین فرمود و فاطمه پس پشت حسین دست راست
 و حسین دست چپ شرف داده فرمود اللهم لا اهلست یدیه یارب ابن ابیت من الله
 بقوم نصاری پیری بود بجا میاید اینجا حال از قوم خود گفت که اشکال این چنین چنان
 نه اگر دست بدعا خواهند بر او شست گره و شمشاد است خواهد شد پس قم نصاری قبول خیر
 نمود روایت کرد جابر بن عبد الله رضی الله عنهما و متفق اند صحابه دیگر که انشاء محمد رسول
 الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی الله علیه السلام و ابنا حسن و حسین علیهما السلام و تسارنا
 فاطمه علیها السلام و ایزد تعالی در این چهار تن مطهر میفرماید از منی خود که است خود تمیز نماید
 قتل لا استلک علیک و اجر الا الموی که فی القتل بود این یکم شمار این از نور
 کرده سستی تو ای خود را روایت کرد امام ابو جعفر البغوی تفسیر خود از سندی است
 رضی الله عنه که گفت ابن عباس گاه که نازل شد این آیت گفتم از رسول الله صلعم که ام
 ابیبت اند که حکم خداوند فرماید من شدن محبت شان نازل شده فرمود که علی و فاطمه
 حسن و حسین از او بزرگوار در باره طهارت ایشان میفرماید انما ید الله لید هیب عنکم
 الریح و هنا البکاء و هیبا

اعظم من الاخر كقالب الله وعزتي اهل بيته وشفقت بشكوة ازالى وردا
عظيم تر است از دیگری بکلام مجید و منزلت من ایت من

نه او بیجا میگردد و روزه کعبه گرفته استاده بود شنید از بنی صلی الله علیه و آله و سلم که میفرمود

الاول من اهل بيته فمكة مثل سفينة من زكياتها وانما اختلف عنها اهل مكة

اگر چه بگوید سینه مثل الهیت مرد میان شما مانند کشتی است هر که سوار شد بر آن کشتی شایسته دگر بخواند که در آن پلک شد

اسم روایت کرد مقولست لبعون عمر انما حضرت صلعم علی بن ابی طالب و حسن علی بن ابی طالب و زین العابدین

ایرد الله انهم همی وانا منهم جعل لوالک ورحمتک وشفقتک ورحمتک علی وعلیکم

یا ربک وافرقتهم من اذن من اذن ان پس بفرست در خود رحمت خود و شفقت خود بر من و بر ایشان

و مقولست بفضول چه از عجب بد که بر آمد رسول صلعم علی که دست فاطمه در دست خود داشت و میفرمود

من عرت هذه فقد عرتهم ان کم کبر قها فی کلمة نبت محمد و هی بصعة

هر که بشناخت این را پس فاطمه را بشناخت پس این را بشناخت پس این را بشناخت پس این را بشناخت پس این را بشناخت

منی و هی قلبی و هی روحی الی بن حبیبی فمن اذاها فقد اذان ومن اذا فقد اذی

از من و چون دل من است و روح من چنان روح که این دو بگوید پس این را بداند و این را بداند و این را بداند و این را بداند

و حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در باره محمد بودن علی بذات خود در این آیات و احادیث

ارشاد کرد و چنانچه روایت کرد زینبی حاکم از عمران بن حصین که فرمود حضرت صلعم علی بن ابی طالب

ما نبت دون من علی ما نبت دون من علی وانا عنه و هو نبت کل مؤمن

چه از او بگیند از علی چه از او بگیند از علی چه از او بگیند از علی چه از او بگیند از علی چه از او بگیند از علی

و مروی است در بخاری و مسلم از سعد بن ابی وقاص روایت احمد و بر از ابو سعید

و روایت طبرانی از اسحاق بن عمار سلمه و عیسی بن جناد و ابن عمر و ابن عباس صاحب
بن عمره و صلی و بر ابن عاصم و زید بن ارقم که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بگویند
تو که شریف فرماید علی علیه السلام زید بن خنیفه خود ساخت علی علیه السلام گفت با رسول
ازند بر زمان و کردگان خلیفه بنساز می رسول صلی الله علیه و آله و سلم بود
آه از خلی از تو که می بماند هارون مر موعی الا الله لا اله الا الله

و نزدی آورده با اتفاق ابن حجر که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم انما عبدت الله
 و علی بابها و ایضا نزدی و صحیح و غیره نقل است که بر روز غدیر خم فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله
 من كنت مولیٰ فهذا مولی الله و قال من عاد من عاداة الله و من عاداة الله فبئس ما یبذل
 پر کسی که من مولا می اورم پس علی مرا که در میان شماست کسی که علی را دوست دارد دشمن مرا که را که علی را دشمن دارد

خوب فرموده **علی را قدر بیشتر شناسد که**
بختخصیص لشاری

بجین از برای این عاوت منقول است
 درین درشت میفرمود **اللهم انی ارجو فی ذریه و اولاد ابی طالب منک** که فرمود آنحضرت
 صلی الله علیه و آله وسلم **اللهم انی ارجو فی ذریه و اولاد ابی طالب منک** و **احب من حببتک** و **احب من حببتک** که در ذوقی باشد که آیه

و پس نزدی برویت علی ابن مره منقول است که فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
حسین منی و انما من حببت الله لعان من حببت حسینا و احب من یسبط من اناس باط
 ای حسین ازین است من حسین دست میدزدی تبره که دوست میدزد حسین نزد من است نه تبره که آن

و بجین منقول است که فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در باره حسین علیه السلام
و انما من حببت الله لعان من حببت حسینا و احب من یسبط من اناس باط
 و زیاده که او این ناجیه و غیر او و ابی طالب خیر من است و نزد علی بن ابی طالب افضل از شما و در روایت

این حساب که از ابن عباس که فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در باره حسین علیه السلام
من احبها فقد احب الله و من بغضها فقد بغض الله و او حسن حسین علیه السلام
 ای هر که دوست دارد حسین را پس بر آنکه دوست داشته و او هر که دشمن دارد حسین را پس بر آنکه دشمن داشته

ایش بر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم چنانچه بخاری از انس رضی الله عنه آورده که میگوید
انما اشتهه بالنبی صلی الله علیه و آله وسلم من الحسن بن علی و قال فی الحسن بن علی
 اینست که ام سلمه زنی صلی الله علیه و آله وسلم از حسن بن علی گفت در باب حسین نیز چون که

گان آتش بر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و نزدی منقل از
 و صحیح که آن را گفت **الحسن اشبه بالنبی صلی الله علیه و آله وسلم** که میگوید که این است

و در این کتاب در بیان فضیلت حسین علیه السلام و در بیان آنکه او را دوست داشتن واجب است و در بیان آنکه او را دشمنی کردن لعنت است و در بیان آنکه او را شهادت دادن واجب است و در بیان آنکه او را شهادت دادن در هر حال واجب است و در بیان آنکه او را شهادت دادن در هر حال واجب است و در بیان آنکه او را شهادت دادن در هر حال واجب است

و صحیح که آن را گفت **الحسن اشبه بالنبی صلی الله علیه و آله وسلم** که میگوید که این است

و احسن من انبياء الله عليه و سلم و سمي ما كان اسفل من ذلك
 و من شدة تروبه بن مسعود عليه و سلم و يحب ان ينام على
 واهن مني ان النبي صلى الله عليه و سلم احد الحسن و الحسين و قال من احبني
 برئت مني مني صلى الله عليه و سلم بكت او گرت من حسين را پس فرمود بر که در وقت
 و احب هذين و اباهما و امهما كان محبي يوم القيامة
 و در وقت هشت پرده سدان فرود پرده بزرگ و مادر فرود خواهد بود و من در شب من بر وقت است
 آنکه صاحبان مسجد و فارسی را بسبب آن وقت معنی میشود لهذا بحال نظر حضرت صاحب
 بخاری آورده میشود و بقید راوی و این حدیث خطبته است حسین علیه السلام است
 روایت کرده و در خود فرود و ترمیمی و نسای و این ماجرا و این جناب و عالم که فرموده
 آنکه روزی آنحضرت خطبه میخواند که حسین با جاهای سرخ با اینکه قوت قمار کم داشتند و در حق
 خود آمدند آنحضرت بر فوراً خطبه میفرمودند و خطبه را موقوف نموده از سر فرود آمد و هر دو در
 بغل کشیده باز بر سر برآمد و با حیا ط نام بر سر نشانید و ارشاد کرد که صدق الله تعالی
 انما امرنا ان لا نكفر و ان لا نكفر فبيننا و بينكم فبيننا ان لا نكفر و ان لا نكفر
 در بر بخندم قرار نام و روایت کرده این عساکر از آن و این که فرمود آنحضرت که بعد
 از حضرت محمد و حسین را اولاد ایشان را و روایت کرده طبرانی و غیره از ابی هریره
 که فرمود آنحضرت بر که حسین را دوست دارم و دوست دارم و خدا نیز او را دوست دارد
 و در حال بیت کند و هر که حسین را دشمن دارد و با خلاف کند من دشمن او شوم خدا نیز دشمن او شود
 تا سازد و روایت کرده این شخصی آنحضرت پرسید که از طبیعت کرد و سرداری فرمود
 آنحضرت حسین را و آنحضرت از بیست خود سیده است یعنی فاطمه الزهرا علیها السلام پس لفظ
 میفرمود حسین پس آن را بخوان و هرگاه که می آمدند میبوسید و معانقه میفرمود عساکر
 در ایصال فرود از علی رضی الله عنه آورده که میفرمود که ولدی همان است در میان من حسین بود
 و محی است یعنی از محی روایت کرده که آمدند حسین نزد خود آنحضرت پروردگار و فرمود
 فرمود که این پرده سدان من از آنجا میبارد که مراد دست دارد ایشان را دوست دارد

حدیث
 صحیح
 در
 بیان
 آنکه
 صاحبان
 مسجد
 و
 فارسی
 را
 بسبب
 آن
 وقت
 معنی
 میشود
 لهذا
 بحال
 نظر
 حضرت
 صاحب
 بخاری
 آورده
 میشود
 و
 بقید
 راوی
 و
 این
 حدیث
 خطبته
 است
 حسین
 علیه
 السلام
 است
 روایت
 کرده
 و
 در
 خود
 فرود
 و
 ترمیمی
 و
 نسای
 و
 این
 ماجرا
 و
 این
 جناب
 و
 عالم
 که
 فرموده
 آنکه
 روزی
 آنحضرت
 خطبه
 میخواند
 که
 حسین
 با
 جاهای
 سرخ
 با
 اینکه
 قوت
 قمار
 کم
 داشتند
 و
 در
 حق
 خود
 آمدند
 آنحضرت
 بر
 فوراً
 خطبه
 میفرمودند
 و
 خطبه
 را
 موقوف
 نموده
 از
 سر
 فرود
 آمد
 و
 هر
 دو
 در
 بغل
 کشیده
 باز
 بر
 سر
 برآمد
 و
 با
 حیا
 ط
 نام
 بر
 سر
 نشانید
 و
 ارشاد
 کرد
 که
 صدق
 الله
 تعالی
 انما
 امرنا
 ان
 لا
 نكفر
 و
 ان
 لا
 نكفر
 فبيننا
 و
 بينكم
 فبيننا
 ان
 لا
 نكفر
 و
 ان
 لا
 نكفر
 در
 بر
 بخندم
 قرار
 نام
 و
 روایت
 کرده
 این
 عساکر
 از
 آن
 و
 این
 که
 فرمود
 آنحضرت
 که
 بعد
 از
 حضرت
 محمد
 و
 حسین
 را
 اولاد
 ایشان
 را
 و
 روایت
 کرده
 طبرانی
 و
 غیره
 از
 ابی
 هریره
 که
 فرمود
 آنحضرت
 بر
 که
 حسین
 را
 دوست
 دارم
 و
 دوست
 دارم
 و
 خدا
 نیز
 او
 را
 دوست
 دارد
 و
 در
 حال
 بیت
 کند
 و
 هر
 که
 حسین
 را
 دشمن
 دارد
 و
 با
 خلاف
 کند
 من
 دشمن
 او
 شوم
 خدا
 نیز
 دشمن
 او
 شود
 تا
 سازد
 و
 روایت
 کرده
 این
 شخصی
 آنحضرت
 پرسید
 که
 از
 طبیعت
 کرد
 و
 سرداری
 فرمود
 آنحضرت
 حسین
 را
 و
 آنحضرت
 از
 بیست
 خود
 سیده
 است
 یعنی
 فاطمه
 الزهرا
 علیها
 السلام
 پس
 لفظ
 میفرمود
 حسین
 پس
 آن
 را
 بخوان
 و
 هرگاه
 که
 می
 آمدند
 میبوسید
 و
 معانقه
 میفرمود
 عساکر
 در
 ایصال
 فرود
 از
 علی
 رضی
 الله
 عنه
 آورده
 که
 میفرمود
 که
 ولدی
 همان
 است
 در
 میان
 من
 حسین
 بود
 و
 محی
 است
 یعنی
 از
 محی
 روایت
 کرده
 که
 آمدند
 حسین
 نزد
 خود
 آنحضرت
 پروردگار
 و
 فرمود
 فرمود
 که
 این
 پرده
 سدان
 من
 از
 آنجا
 میبارد
 که
 مراد
 دست
 دارد
 ایشان
 را
 دوست
 دارد

روایت کرد بر اثر بیماری و طبعی از آن سائب بن زید که شیخ بصری نزد آنحضرت رفتیم و آنحضرت با ما
 برخورد پوشیده چیزی در آن دشت در معلوم نبود و هرگاه که از آن خبر میدی فارغ شدم عرض نمودم
 که یا رسول الله در بار چه پوشیده کرده آنحضرت بار چه در لبتا و میم که حسن دین برگر آنحضرت اند
 فرمود که دیدی ایشان پس آن من پس آن دشمن اند یعنی و عارف فرمود که خداوند از این ایشان را
 دوست میدارد تو هم ایشان را دوست دارد و دوستدار ایشان را دوست دارد و مطابق
 این احادیث صحیحہ مولانا شاه عبد العزیز *بیت الله علیه سیر الشہادین حضرت حمزه*
 که پیشتر حسین بود هم حکم بگردانید آنحضرت *نیت مریم علیها السلام از فرزند من حضرت*
 یعقوب علیه السلام شمرده شد و ظاهر است *بیم علیها السلام از اولاد حضرت یعقوب*
 علیه السلام است بنا بر آن جناب رسول اکرم صلی الله علیه و آله *نور اعلی السیما من عیال علی*
 و روایت کرد جابر از صدیقه که فرمود آنحضرت که فرموده *دا در اجرت سیر علیها السلام که حسن دین*
 عرض اند و مطلق چیزی نیستند و روایت کرد طبرانی در تفسیر از حضرت بن عامر که فرمود آنحضرت *که*
 سجده پیشان در پیشت ثنانات یا بعد پیشت جناب حق سجانه و تعالی عرض نماید که یارب تو وعده
 کرده بودی که زینت بهم ترا بدو تنون حق سجانه و تعالی فرماید که ترا حسن حسین زینت و اوم
 این جنس سخاوم ناز آید چرخش عرض و روایت کرد طبرانی در تفسیر ابن منذر و غیره از فاطمه
 علیها السلام که فاطمه در مرض الموت آنحضرت را عرض نمود که خبری ابرث حقا کن پس آن
 خود از فرمود آنحضرت که حسن ایست و سیاست من ابرث است حسن راجرت و سخاوت من است
 از این آنحضرت اند این عباس که روزی بخند آنحضرت شرم بودم که فاطمه زهرا آید و دستها
 شد آنحضرت حسن سپید فرمود که حسین از در سجانه نام اند تا هم که بجای اند آنحضرت فرمود که فرمایند
 شوم گویم کن که حق سجانه و تعالی حسین رحیم است بعده دست و عیار دشت که خداوند اگر حسین
 دشت اند محافظت ایشان کن و اگر در دنیا اند بصوت بگذار که یکایک جبرئیل علیه السلام نازل
 فرمود و گفت که یا رسول الله منین بشو که بزرگ دارین اند و پدربشان بهتر از ایشان سپرد و خطره
 نبی بخارا ند و جب هم از زمین یک نوشته محافظت ایشان بکنند این عباس گوید که آنحضرت
 فرمود استاده شد و در بخار سپردن همراه بودم پس آنحضرت بلا خطه آن بر بد

روایت کرد بر اثر بیماری و طبعی از آن سائب بن زید که شیخ بصری نزد آنحضرت رفتیم و آنحضرت با ما
 برخورد پوشیده چیزی در آن دشت در معلوم نبود و هرگاه که از آن خبر میدی فارغ شدم عرض نمودم
 که یا رسول الله در بار چه پوشیده کرده آنحضرت بار چه در لبتا و میم که حسن دین برگر آنحضرت اند
 فرمود که دیدی ایشان پس آن من پس آن دشمن اند یعنی و عارف فرمود که خداوند از این ایشان را
 دوست میدارد تو هم ایشان را دوست دارد و دوستدار ایشان را دوست دارد و مطابق
 این احادیث صحیحہ مولانا شاه عبد العزیز بیت الله علیه سیر الشہادین حضرت حمزه
 که پیشتر حسین بود هم حکم بگردانید آنحضرت نیت مریم علیها السلام از فرزند من حضرت
 یعقوب علیه السلام شمرده شد و ظاهر است بیم علیها السلام از اولاد حضرت یعقوب
 علیه السلام است بنا بر آن جناب رسول اکرم صلی الله علیه و آله نور اعلی السیما من عیال علی
 و روایت کرد جابر از صدیقه که فرمود آنحضرت که فرموده دا در اجرت سیر علیها السلام که حسن دین
 عرض اند و مطلق چیزی نیستند و روایت کرد طبرانی در تفسیر از حضرت بن عامر که فرمود آنحضرت که
 سجده پیشان در پیشت ثنانات یا بعد پیشت جناب حق سجانه و تعالی عرض نماید که یارب تو وعده
 کرده بودی که زینت بهم ترا بدو تنون حق سجانه و تعالی فرماید که ترا حسن حسین زینت و اوم
 این جنس سخاوم ناز آید چرخش عرض و روایت کرد طبرانی در تفسیر ابن منذر و غیره از فاطمه
 علیها السلام که فاطمه در مرض الموت آنحضرت را عرض نمود که خبری ابرث حقا کن پس آن
 خود از فرمود آنحضرت که حسن ایست و سیاست من ابرث است حسن راجرت و سخاوت من است
 از این آنحضرت اند این عباس که روزی بخند آنحضرت شرم بودم که فاطمه زهرا آید و دستها
 شد آنحضرت حسن سپید فرمود که حسین از در سجانه نام اند تا هم که بجای اند آنحضرت فرمود که فرمایند
 شوم گویم کن که حق سجانه و تعالی حسین رحیم است بعده دست و عیار دشت که خداوند اگر حسین
 دشت اند محافظت ایشان کن و اگر در دنیا اند بصوت بگذار که یکایک جبرئیل علیه السلام نازل
 فرمود و گفت که یا رسول الله منین بشو که بزرگ دارین اند و پدربشان بهتر از ایشان سپرد و خطره
 نبی بخارا ند و جب هم از زمین یک نوشته محافظت ایشان بکنند این عباس گوید که آنحضرت
 فرمود استاده شد و در بخار سپردن همراه بودم پس آنحضرت بلا خطه آن بر بد

روایت کرد بر اثر بیماری و طبعی از آن سائب بن زید که شیخ بصری نزد آنحضرت رفتیم و آنحضرت با ما
 برخورد پوشیده چیزی در آن دشت در معلوم نبود و هرگاه که از آن خبر میدی فارغ شدم عرض نمودم
 که یا رسول الله در بار چه پوشیده کرده آنحضرت بار چه در لبتا و میم که حسن دین برگر آنحضرت اند
 فرمود که دیدی ایشان پس آن من پس آن دشمن اند یعنی و عارف فرمود که خداوند از این ایشان را
 دوست میدارد تو هم ایشان را دوست دارد و دوستدار ایشان را دوست دارد و مطابق
 این احادیث صحیحہ مولانا شاه عبد العزیز بیت الله علیه سیر الشہادین حضرت حمزه
 که پیشتر حسین بود هم حکم بگردانید آنحضرت نیت مریم علیها السلام از فرزند من حضرت
 یعقوب علیه السلام شمرده شد و ظاهر است بیم علیها السلام از اولاد حضرت یعقوب
 علیه السلام است بنا بر آن جناب رسول اکرم صلی الله علیه و آله نور اعلی السیما من عیال علی
 و روایت کرد جابر از صدیقه که فرمود آنحضرت که فرموده دا در اجرت سیر علیها السلام که حسن دین
 عرض اند و مطلق چیزی نیستند و روایت کرد طبرانی در تفسیر از حضرت بن عامر که فرمود آنحضرت که
 سجده پیشان در پیشت ثنانات یا بعد پیشت جناب حق سجانه و تعالی عرض نماید که یارب تو وعده
 کرده بودی که زینت بهم ترا بدو تنون حق سجانه و تعالی فرماید که ترا حسن حسین زینت و اوم
 این جنس سخاوم ناز آید چرخش عرض و روایت کرد طبرانی در تفسیر ابن منذر و غیره از فاطمه
 علیها السلام که فاطمه در مرض الموت آنحضرت را عرض نمود که خبری ابرث حقا کن پس آن
 خود از فرمود آنحضرت که حسن ایست و سیاست من ابرث است حسن راجرت و سخاوت من است
 از این آنحضرت اند این عباس که روزی بخند آنحضرت شرم بودم که فاطمه زهرا آید و دستها
 شد آنحضرت حسن سپید فرمود که حسین از در سجانه نام اند تا هم که بجای اند آنحضرت فرمود که فرمایند
 شوم گویم کن که حق سجانه و تعالی حسین رحیم است بعده دست و عیار دشت که خداوند اگر حسین
 دشت اند محافظت ایشان کن و اگر در دنیا اند بصوت بگذار که یکایک جبرئیل علیه السلام نازل
 فرمود و گفت که یا رسول الله منین بشو که بزرگ دارین اند و پدربشان بهتر از ایشان سپرد و خطره
 نبی بخارا ند و جب هم از زمین یک نوشته محافظت ایشان بکنند این عباس گوید که آنحضرت
 فرمود استاده شد و در بخار سپردن همراه بودم پس آنحضرت بلا خطه آن بر بد

و آن فرشته سایه ساخت از پر خود پس آنحضرت حسن انبجار گرفت و آن فرشته حسین را در کعبه
عرض نمود که یا رسول الله حسین را انبجار باده و تو سبکش فرمود که نمایند اینده که حسین بزرگوارین
اند بر ایشان بهتر از ایشان بعین فرمود که فضیلت پدر ایشان را بغضتستی که حق سبحانه و تعالی
با ایشان داده است پس خطبه فرمود خواند بجهه فرمود که خبر دهم شمارا بافضل و دمان لزرزی جدو
عرض نمود که آری یا رسول الله فرمود که آن حسن حسین اند که پدر ایشان محمد رسول الله و جدو
اند محمد بننت خویله پس فرمود که خبر دهم شمارا به پیشترش و دمان لزرزی پدر و مادر عرض نمودند که آری
یا رسول الله فرمود که آن حسن حسین اند که پدر ایشان علی ابن ابی طالب مادر ایشان فاطمه
بنبت رسول الله فرمود که خبر دهم شمارا به بهترین عالم لزرزی عم و عمه عرض نمودند که یا رسول الله
فرمود که آن حسن حسین اند که عم ایشان جعفر بن ابی طالب عم ایشان ابی طالب است بنبت ابی طالب
باز فرمود که خبر دهم شمارا بافضل ابی طالب لزرزی خاله عمش فرمودند که آری یا رسول الله فرمود
که آن حسن حسین اند که خاله ایشان فاطمه بن رسول الله و خاله ایشان بنبت رسول الله
شودید که پدر ایشان حنی و مادر ایشان منی و جد و جدو ایشان منی و عم و عمه ایشان منی خاله
ایشان منی و عمه ایشان منی و پدرانی در کسیر و ابو نعیم در کتاب فضایل اهل بیت لزرزی آورده
که آنحضرت بفاتمه بنبت خود فرمود که هیچ بنبت و از وی اولاد آن بنی شدند بجز بنی هاشمین چه بود
پس آن منی حسین و سران جوانان پیش از آنکه کسیران خاله که کسیران منی اولاد و پدری
بنی شد و اولاد منی اگر بنی شد ختم نبوت متصور بود و معجزه اسیان من از همه جوانان پیش از
اند با وجودیکه بنی نیستند نیست خطره از ورای و ذره از آفتاب زمین صفات و اوصاف آنکه کسیران
و بنی مصومین و طاهرین و اولاد و اصحاب ایشان صلوات الله علیه جمعین بر صورت آنکه ذریت و عزت
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اند و امامت باکرامت ایشان از ذرات اترشاد رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم ثابت و مثل آفتاب روشن حاجت بیان ندارد و محققین و محدثین این را خوب میدانند
بشریح کتب کتاب بطول می انجامد بجهه غرابت که قدری از اوصاف خلفای راشدین و صفات
الضار و هاجرین که مجتهدین بنی شین اند رضوان الله علیه همین سخن بر آید باز چون در حق رسول
نمود آن ذرات تقدس آیات و انفس مکی حوادث را هم صفات ذات بنوی یافت که حق جل و

بکلام مجید خود بگفتند که این کلام است که از زبان نبوی و این کلام مجید است که از زبان
 بالصدق بقرین الله من صافات وان اکبر من الانس اگر اندکی زبان قلم و هم قلمی دراز کرد و الا
 شتر از حال خلقی را شنیدن و اولاد و مجاهدان را بر استیصال کلمات پناه بیان کرده خواهد شد
 در اینجا نقطه چهار آیه کلام مجید که حاوی فضل است در آن آیات علی در ربات است یعنی
 عنهم خبری آید و برین انعام و آیت **ان اصحاب من یؤتو منک منکم**
 و اینکه فسوف کان الله عنکم یخبرکم و یخبرکم و یخبرکم و یخبرکم و یخبرکم
 و این خود پس خواهد بود و خدا گویی که در وقت میدوزد و این است که در این زمان
یجاهدوا فی سبیل الله لایحکون لکم فی ذلک فصل الله بینکم و بینکم و الله
 جاهد و در راه حق را و فی سبیل الله است ملاقات کند و این بخشایش است سیدان که هر که خواهد و خدا
 و اسبغ علیکم آیت و هم یرزقون انظر فی الله باقوا هم و کان الله الا ان یرزقون
 بیوانند که در شانند و در زمان خود و قبول کند خدا الا انکم نام سازد و
و لو کفی الکافرین هو الذی ارسل رسوله بالهدی و فی الحق لیظهد علی الذین کفروا
 اگر چه باخوش شوند که از آن بر نیست اگر دست او پیغمبر خود را بید است و درین راست تا ناب گذشت بر این
و بعد که التشرکین آیت سوم و عد الله الذین اصفا منکم و عسماو الصلح علی اختلافهم
 اگر چه باخوش شوند مشرکان و عد و در وقت خدا آنرا که ایمان آورند و از شما و عسماو صلی الله علیه و آله
فی الارض كما استخلفهم الذین یرزقونهم و کان لهم دینهم الذی ارضی لهم و کتب علیهم
 در زمین چون خلیفه ساخته بود آنرا پیش از ایشان بود و از آنکه حکم کند بر ای ایشان بر این است که پسندید است بر ایشان
من بعدک و هو منا بعدک و انبی الا شریکان و شیطان من کفر بعد ذلک و اولئک هم
 بعد از من ایشان یعنی پیش از من که در شریک مقرر شد و این چیزی را که سبب کند بعد ازین پس آنچه است
الفا سقون آیت چهارم قل للخالقین من الاعراب سدد عون الی قوم اولی بالبر
 فاسقان که برای قلم که در ایشان دراز اعراب که سبب خواهد بود و هم سبب میسوی کار در قوسه
شدید یقالوا انکم اولئک فان تطیعوا اولئک فطیعوا الله و ان تطیعوا الله فاعلموا ان الله سدد عون الی عباده
 سخت که چنگ کشد ایشان را اگر مسلمان شود پس اگر فرمان براری کند بدو خدا را از دیگران کرده و این است که در این زمان

کلام مجید است که از زبان نبوی و این کلام مجید است که از زبان
 بالصدق بقرین الله من صافات وان اکبر من الانس اگر اندکی زبان قلم و هم قلمی دراز کرد و الا
 شتر از حال خلقی را شنیدن و اولاد و مجاهدان را بر استیصال کلمات پناه بیان کرده خواهد شد
 در اینجا نقطه چهار آیه کلام مجید که حاوی فضل است در آن آیات علی در ربات است یعنی
 عنهم خبری آید و برین انعام و آیت ان اصحاب من یؤتو منک منکم
 و اینکه فسوف کان الله عنکم یخبرکم و یخبرکم و یخبرکم و یخبرکم و یخبرکم
 و این خود پس خواهد بود و خدا گویی که در وقت میدوزد و این است که در این زمان
 یجاهدوا فی سبیل الله لایحکون لکم فی ذلک فصل الله بینکم و بینکم و الله
 جاهد و در راه حق را و فی سبیل الله است ملاقات کند و این بخشایش است سیدان که هر که خواهد و خدا
 و اسبغ علیکم آیت و هم یرزقون انظر فی الله باقوا هم و کان الله الا ان یرزقون
 بیوانند که در شانند و در زمان خود و قبول کند خدا الا انکم نام سازد و
 و لو کفی الکافرین هو الذی ارسل رسوله بالهدی و فی الحق لیظهد علی الذین کفروا
 اگر چه باخوش شوند که از آن بر نیست اگر دست او پیغمبر خود را بید است و درین راست تا ناب گذشت بر این
 و بعد که التشرکین آیت سوم و عد الله الذین اصفا منکم و عسماو الصلح علی اختلافهم
 اگر چه باخوش شوند مشرکان و عد و در وقت خدا آنرا که ایمان آورند و از شما و عسماو صلی الله علیه و آله
 فی الارض كما استخلفهم الذین یرزقونهم و کان لهم دینهم الذی ارضی لهم و کتب علیهم
 در زمین چون خلیفه ساخته بود آنرا پیش از ایشان بود و از آنکه حکم کند بر ای ایشان بر این است که پسندید است بر ایشان
 من بعدک و هو منا بعدک و انبی الا شریکان و شیطان من کفر بعد ذلک و اولئک هم
 بعد از من ایشان یعنی پیش از من که در شریک مقرر شد و این چیزی را که سبب کند بعد ازین پس آنچه است
 الفاسقون آیت چهارم قل للخالقین من الاعراب سدد عون الی قوم اولی بالبر
 فاسقان که برای قلم که در ایشان دراز اعراب که سبب خواهد بود و هم سبب میسوی کار در قوسه
 شدید یقالوا انکم اولئک فان تطیعوا اولئک فطیعوا الله و ان تطیعوا الله فاعلموا ان الله سدد عون الی عباده
 سخت که چنگ کشد ایشان را اگر مسلمان شود پس اگر فرمان براری کند بدو خدا را از دیگران کرده و این است که در این زمان

خدا بآل کبریا چون عرض از تالیف این کتاب مستطاب ذکر نفس نفسی بعد کائنات و آنست که
 طاهرین علیهم الصلوٰة و السلام است لهذا رساله ابتدا را مشتمل ساختیم بر بازوه فصل و چند بیان و باقی
 التوفیق و علیه التکلیل **فصل اول** در بیان انبیا و رسل علیهم السلام و تقدیر زمانه از وقت آدم
 علیه السلام تا زمان محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و تا تالیف این کتاب مستطاب نزول
 جبرئیل علیه السلام بر انبیا علیهم السلام و تفصیل صحف و کتب سماوی **فصل دوم** در بیان ولادت
 و وفات و اولاد اجداد و ازواج مطهرات محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و حال خلفای راشدین و صحابه کبری
 رضی الله عنهم **فصل سوم** در بیان مناقب و ولادت و وفات حضرت سیده النساء خاتمه نساء
 علیها السلام **فصل چهارم** در بیان مناقب و ولادت و شهادت و اولاد اجداد و ازواج
 مطهرات حضرت مرثیة علیها السلام **فصل پنجم** در بیان مناقب و ولادت و شهادت
 و اولاد اجداد و ازواج زکیات حضرت امام حسن علیه السلام **فصل ششم** در بیان مناقب و ولادت
 و شهادت و ازواج و اصحاب سید الشهدا حضرت امام حسین علیه السلام و حال که تقدیر بلا و تفصیل شهادت
 و شترنج رفتن ایلینیت مع سربارک و دیگر سربازان یعنی شهباش و تفصیل ذلت و خوارگی قاتلان
 آنحضرت درین دارنایا بدینکت معتبره شجره شریفیت بیان **فصل هفتم** در بیان احوال
 امام زین العابدین مع اولاد و ازواج **فصل هشتم** در بیان احوال امام محمد باقر علیه السلام مع اولاد
 و ازواج **فصل نهم** در بیان احوال امام جعفر صادق علیه السلام مع اولاد و ازواج **فصل دهم**
 در بیان احوال حضرت امام موسی کاظم علیه السلام مع اولاد و ازواج **فصل یازدهم** در بیان احوال
 حضرت امام موسی رضا علیه السلام مع اولاد و ازواج **فصل دوازدهم** در بیان احوال حضرت امام
 محمد تقی علیه السلام مع اولاد و ازواج **فصل سیزدهم** در بیان احوال حضرت امام محمد تقی علیه السلام
 مع اولاد و ازواج **فصل چهاردهم** در بیان احوال حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مع اولاد
 و ازواج **فصل پانزدهم** در بیان احوال حضرت امام محمد مهدی علیه السلام و خاتمه کتب
فصل اول در بیان احوال انبیا و رسل علیهم السلام و تقدیر زمانه از وقت آدم علیه السلام
 تا زمان محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و تا تالیف این کتاب مستطاب نزول جبرئیل علیه السلام
 بر انبیا علیهم السلام و تفصیل صحف و کتب سماوی هر گویست در کتاب لبان نقیه الجواش

حقه الله علیه که در عالم کتب و کتب و چهار هزار امیا بوده اند از انجا که در روزی رسول بعضی از
 جنات بعضی از آن می آید از غیب بطور الهام اول سوال آن دم که حق سبحانه و تعالی سینه از
 او را بر خاک و بر آورد و خوار ازین چپ او مود بود او را پهل اولاد است من خلد برین و در قرآن
 و ایشان از اولاد شد کثرت کثرت دم در جنت بود ابو محمد که اشرف اولاد او محمد رسول الله صم است
 و درین عالم کثرت دم ابو البشر حرام کرده شد بر می گوشت نر و خوک من شریف می پیوست
 بیست سال است و در این بیست سال سنی دیگر شریف است این دم علیه السلام که در بیست و پنج
 او بود فرستاد حق سبحانه و تعالی بر می بخاچه محضه عمر شریف و بیست و پنج سال ازین شریف
 هم ابو البشر بود که نسب کلهم بعین بی می رسید پس از آن و در آن علیه السلام که در شریف
 اول خطرات قدم و در وقت پارچه بود پوشید لباس عینه و بود قبل می لباس جلو و صدف است
 ایجاب نمودند اگر از هر مردم از فرمایند دعوت کرد آنها را و می جلد علیه السلام او در دنیا
 شده صد و شصت و چهل سال از بعد از او را آسمان برود چنانچه حق سبحانه و تعالی از آن کان
 صید یقانتیان که گفتند **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ** علیه السلام بود و می که علم
 که در با نظام و حکام و جاری ساخت ضرورت شریعت را و قبل می بخاچه خواهد بود با بر
 پس حرام کرده شد بزبان می پس نوشن تکذیب نمودند و فرستاد حق سبحانه و تعالی بر آنها طوفان
 غرق شد تمام عالم حتی که کعبه شریف و محفوظ ماند پشتا و کس منفع علیه السلام چهل پنجاه و چون فرود
 آمدند از کشتی لا ولد فوت شدند همه را برای اولاد و نوح علیه السلام که سام و حام و یافث بودند و فرود
 ایشان زمین مایند از پس کثیر العیال شدند اهل عرب و فارس از اولاد و سام هستند و بن
 و سنده پس از اولاد و حام و یافث و ماجوج و مغلطه ترک از اولاد یافث عمر شریف نوح بودند
 پنجاه سال در بعضی کتب که هزار و چهار صد سال می دیگر **مُؤَدَّبَاتُ مُحَمَّدٍ** علیه السلام من عبد الله و
 بعضی گویند عمری ضعیف و بر فرستاد حق سبحانه و تعالی بر قوم عاد و ثمود بعضی گویند عا و نام که در
 و گویند بعضی نام ملک و ایشان بنام ملک خود مشهور شدند پس تکذیب کردند همه را هر دو فرستاد
 این دو تعالی بر آنها باد تند چنانچه حق جل و علی می فرماید **عَادًا وَ ثَمُودًا هَلِكًا كَذِبًا** بعضی
 و هلاک ساخت جمله را عمر بود و در صد و هفتاد و چهل بود و او **صَادِقًا** علیه السلام

این عید غنچه اندین کاوش فرستاد حق سبحانه و تعالی میرا بر قوم خود و نمودم
 چاه است در زمین مجرب شد اگر چه بنام آن چاه پس کذب کردند آن گروه صالح را و سب
 کردند اگر یک ناله نماز از شک خار بر آید و نمودم چه بر آید و شیرش بنویسم در آن صورت است
 آری من کرد و از تعالی مراد آنها ولی کردند اما در خانه شرفی سرخ رنگ من کشتم بود و بقدر این
 شب بود و او شرفی ترین اولاد آدم است من شرف صالح یکصد و هشتاد سال بنی و یکاریم
 خلیل الله علیه السلام من افروزی مسواک استون سال استنجاب نمود و برود
 از ایشان موسی سفید ساخت یعنی پر شد و غنچه نمود و بار چه پوشید و شورای سرخ نوش فرمود
 و صیافت زمان نمود و بود او در چهار سیریل محقق بود و این و غنچه اندیش پر گویند
 و دوازده پس از شریف بر ایتم یکصد و هشتاد و چنان بود پس اسمعیل علیه السلام و وی
 مرسل بود و در تمام اهل عرب و من شریف وی یکصد سی و هفت سال بود و بنی مکر است
 علیه السلام و در او پس بود یعقوب و عیسی که تولد آنها از حوا و اجد بود یعقوب عقب بیست
 شد از آن من یعقوب کردند من شرفش یکصد و هشتاد سال رسید بود پس یعقوب
 بنی شد که ملقب اسرائیل بود و عیسی ابن و من شرفش یکصد و هفت سال بنی
 و یکاریم علیه السلام زمان ابراهیم علیه السلام بود ساره خواهر لوط مادر سحاق علیه السلام
 و غنچه اند که بود لوط ابن ماران برادر ابراهیم علیه السلام حال عمر لوط معلوم سی و یکاریم
 علیه السلام و بود وی پس لوط و پدر وی موسی زوجه وی کنیا دختر یعقوب علیه السلام و غنچه اند
 صیانت بود علی علیه السلام من شرفش یکصد و هشتاد سال بود بنی و یکاریم علیه السلام
 بن نویس در غنچه از تعالی اورا بر اهل دین من شریف وی بعد از و در صد و سیاه و سی
 سال بود بنی و یکاریم موسی مارون انبانی عمران علیه السلام بر غنچه از تعالی
 هر روز از فرعون بمصر نام فرعون بمصر بنی بن شرفش سی و یکصد و سیست سال
 بنی و یکاریم موسی علیه السلام من نون موسی غنچه موسی علیه السلام بود من شرفش
 در ایت نیست بنی و یکاریم موسی علیه السلام من موسی و وی لشکر بنی سده روز نام
 و غنچه اند هفت روز و غنچه اند چهل روز بر گنشت از تعالی و بر اهل بنویس کذب نمودند

پس از تو تعالی فرستاد بر او شان عذاب بعد از آن ایمان آوردند پس درشت از تو تعالی علیه
از او شان پس از آن غشی طاری شد بر آن قوم نبی دیگر و او و عیله السلام نام برده
ایشا که پادشاه بنی اسرائیل بود عمر شریفش یکصد و هفتاد و هفت سال پس از آن سلیمان
و او و عیله السلام سن شریفش یکصد و شصت و هفت سال پس از آن ذکریان بن ثمان
علیه السلام سن شریفش یکصد و بیست و یک سال پس از آن ذکریان بن ثمان
و خیال کرد نبی بگریه بنی مکه علیها السلام ستمی سال و نماند بعد از
فرمای فلک جام شد و هنوز زین هستند و ایامش علیه السلام نیز نبی مرسل و از
تو شع بن ثمان فرستاد از تو تعالی و بر اهل العبادت و آن قرآنیست در کتاب موعود
شاکر و خلیفه النبیان بود بعد از اسباط و اولاد یعقوب علیه السلام بودند یعقوب و او پسر پسر
یک کثرت و اولاد هر پسر بنی اسرائیل سجای قبیله است در عرب و روست است
از اعداء اخبار که پیدا شدند در بنی مخنون آدم و شنت و ادریس و لوط و نوح و ایزل و یوسف
و ذکریان و عیسی بن مریم و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که میگویند که ائمه انوار
یعنی سکنند بنی بودند مگر حکیم و سلطان و گفت عکرم بن ابوجهل صحابی آنحضرت که گفتان و سکنند بنی
و فرمود رضی علی علیه السلام که هر دو صحیح بودند و صحیح اینها علیها السلام از زمان عربی بود این
و صالح و شعیب و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم میگویند که چهار تن سلطان
اند و از اهل اسلام بنی سلیمان علیه السلام دوم سکنند و ائمه بن علیها السلام از غیر اسلام فرودین کفان و
بخت نصر و آن پادشاه است که محاربه نمود در بیت المقدس بقناد و نیز اگر کن اعتبار ساینده و قناد
نیز در امجد نموده تا در دانه بابل آورد که در آنجا و اینها را پیغمبر بود و اینها را بر ائمه نبی و بر ائمه
صغیر السن بود و معوث بنوت نشد بعد از زمانه از وقت آدم تا زمان محمد
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و تا نالیف این کتاب در باب این منه گوید که از زمان
خلقت آدم تا طوفان نوح علیه السلام دو هزار و دو صد و چهل و سه سال گذشته بود و از طوفان
نوح تا وقت دی صد و پنجاه سال از حضرت نوح تا زمان ابراهیم علیه السلام و نیز در وقت
چهل سال از ابراهیم تا زمان موسی علیه السلام نهصد سال و از موسی تا زمان داود

پانصد سال و از زمان دلت و تا عیسی بن مریم علیه السلام بگذرد و در سال هجرت از زمان عیسی تا زمان محمد
 رسول الله علیه السلام بروایت قتاده با صد و شصت سال و بروایت کلبی با صد و چهل سال و بروایت
 متقابل شصت سال و بروایت و سبب شصت و سی سال پس مجموع از زمان خلقت آدم تا زمان
 محمد رسول الله صلوٰة الله علیہما بروایت و سبب شصت هزار و پنجاه و دو سال شده بود و از زمان
 خلقت محمد رسول الله صلوٰة الله علیہ تا سال تألیف این کتاب که سن بگذرد و در صد و شصت و شصت
 هجری هستند بگذرد و در صد و نوزده سال شده و از زمان خلقت آدم علیه السلام تا زمان تألیف این
 کتاب هزار و نصد و هفتاد و یک سال شده و در علم **تفصیل صحف و کتب سماوی**
 بروایت و سبب صحیفه سه صد و چهار و یکت سماوی چهار پنجاه صحیفه بر شصت علیه السلام نزول
 نمودند و سی صحیفه بر اربع علیه السلام و شصت صحیفه بر اربع علیه السلام و بروایت و ده صحیفه و بر
 موسی علیه السلام ده صحیفه پس از نزول تورات و حال دیگر صحیفه نامعلوم **تفصیل کتب**
 سماوی تورات بر موسی علیه السلام نزول نمودند و تورات بر داود و داود و سلیمان علیه السلام و بر
 محمد رسول الله صلوٰة الله علیہ **تفصیل نزول جبرئیل علیه السلام** بر اربع علیه السلام و بر موسی علیه
 السلام و بر نزول فرموده بر اربع علیه السلام چهار بار و بر اربع علیه السلام با صد بار و بر موسی علیه
 السلام شصت بار و بر سلیمان علیه السلام چهار بار و بر عیسی علیه السلام ده بار و بر محمد رسول الله صلوٰة الله
 علیه عذبه و هزار بار **تفصیل نوم در میان ولادت و وفات و اولاد و مجاد و خروج**
مطهرات محمد صلوٰة الله علیہ و قدری حال خلفای ارشدین و صحاب کرامین
 رضی الله عنهم مولد آنحضرت که مظلوم بود و شصت و نوزدهم ربیع الاول و بقول بعضی نهمین شنبه بود
 وقت طلوع صبح پس از آن واقعه اصحاب قبل پنجاه و پنج روز بران سلطنت نشدند و آن عادل و آن سلطنت
 را چهل سال که نشد بود و آنحضرت آنه بنت و سبب ولد عبد مناف و پیر بزرگوار آنحضرت عبد
 ابن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن كلاب بن مره بن کنعنه بن لوی بن
 غالب بن فهر بن کنان بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن
 عدنان و از عدنان تا اسمعیل بن ابراهیم بن ادریس و از ادریس تا اسام و نوح و از نوح تا شیث بن آدم
 علیه السلام آنحضرت شصت و نهمین است **تفصیل ابوالقاسم و ابوالطاهر و ابوالعباس**

الغاب آنحضرت بسیار اندوختند و انصاف و انصاف اسماهای مبارک محمد و محمد و عبد الله و محمد
 یسین و قون و قرآن و در روز رسول آنجکه که علماء استخراج کرده اند از کلام مجید نیستند و شیخ و شیخ
 و نذیر و داعی و سورج البیضاء و اللعین و حاتم البلیسین و اقی زور و نعمت و رسم و زون و منذر و مدثر
 و خمس و محمد و سماون و عامر و محمود و مصطفی و محسنی و شافع و شفیع و سید المرسلین و امام الثقیین و نفس کلین
 آنحضرت محمد الرسول الله و آنحضرت حضرت هفت ماهه نام دارد بود که پدر و وفات یافت و پس از آن سالگی
 در رملت فرمود و هشت سالگی دو ماه و دو روز در مدینه آنحضرت عبدالمطلب انتقال فرمود
 در سن او طالب کفالت آنحضرت می نمود و تسین است و چهار سالگی و پانزده روزه با حضرت جدی
 الکبری یعنی الله همنانک فرمود و تسین است و چنانکه سیات پیمبران شبانی فرمود و تسین است
 سالگی و در ماه نهم در خانه کعبه فرمود و تسین است و در روز است و هفت روز در حبیب الرحمن روز جمعه است
 فرمود و وحی آمد و تسین است و سالگی ابو طالب صلوات فرمود و پس از سه روز ازین واقعه خدیجه الکبری
 داخل جنت شد و تسین پنجاه و یک سالگی معراج شد و تسین پنجاه و دو سالگی و در نماز و دو روز از آنکه محطه
 بمدینه منوره فرمود و تسین پنجاه و هشت سالگی حیا ماه رمضان المبارک فرض گردید و بعد از
 نبوت میزده سال کم و بیش بکه محطه سکونت داشت و بعد از منوره و ده سال کم و بیش استقامت
 فرمود و در سن بیست و نهم روز و شبانه دو روز و بیست و نهم سال اولی خواه پنجم شهر مذکور برینه منوره صلوات
 صلوات الله علیه و آله و سلم و قبول اثنا عشری است و هفتم صفر ساله یازده هجری من شریف آنحضرت هشت
 و سه سال بود صلوات الله علیه و آله و سلم هجرات آنحضرت هشت و چهار هزار تفصیل اولاد آنحضرت
 صلوات الله علیه و آله و سلم در آنکه تولد شد طیب بن خدیجه الکبری آنکه که تولد کرد و بعد از آن خدیجه
 الکبری آنکه که تولد شد تولد آنکه که از باریه قطبیه شریف است آنحضرت صلوات الله علیه و آله و سلم بوده هشت
 هجری وفات کرد و در شبانه پنجم بیست و نهم سال اولی تو گویند است بحال و دو ماه و هشت روز
 و ده و نیم است هفت شبانه روز سابق مقدسی آورده که جمیع اولاد آنحضرت از صحنه الکبری پیدا
 شد تسلی آنکه که از باریه قطبیه بود کلان تر فرزندان آنحضرت تا هم پس طیب است پس بر سر قبر
 تسین است پس آنکه که در سن فاطمه صلوات الله علیه و آله و سلم در اسلام رقیبه و ام کلثوم ابی العباس عثمان یعنی آنحضرت
 مشکوفا بودند پس از آنکه که از باریه قطبیه هشت و نهم است با ابا امام جبارت با ابی امام

و بعد از این بی شک اسلام گرفتند و در خطبه غایبها السلام بامیرالمؤمنین علی علیه السلام مکتوبه نوشتند و در آنجا
 هجرت یکسال بود و ماه ذی القعدة فرمودند و در ذی القعدة هجرت سال دوم را بعد هجرت رحلت ترمود و امام کلمت
 هشت سال و یکماه و دو روز بعد هجرت وفات یافت و بعد وفات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه
 سده روز و یک شب با او زیست بعد از آن انتقال فرمود **للقضیل از و اج مطهرات** ترجمه آنکه
 بنت خویلد بن اسید سابق ترین زنان و بزرگترین قریش بود و سوره بنت زینب بنت علی بن ابی طالب
 از خود است و در رسول غنیة السلام بعد از آنکه سید الکبری از قبیل قریش عاشق صدقه بنت ابوبکر صدیق
 رفیع المدینه رسول علیه السلام او را بجهاد کجاک بود و در بانه شش سال بود و در مدینه ساخت و در آنجا
 نه سال شد از قبیل قریش حفصه بنت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه از قبیل قریش ام سلمه بنت اسد بن
 بن محزون از قبیل قریش ام شیبه بنت ابوسفیان بن حرب خدایه معاویه جویریة بنت حارث زرارده سال
 صلح امیه بن خدیجه آن دو کرد و کدالی المدارک شقیه بنت حی بن اخطب از رسول علیه السلام که از او در
 حضرت صلح انزالاد یارون بن عمران زینب بنت خزیمه مخاطب با ام المومنین سیمیه بنت طارق بن عبدالمطلب
 خالد بن عباس زینب بنت جحش زینب بنت ابوقبیله کلاب کدالی طلیقات مصری اسامه بنت عثمان بن
 ابل الجون بن حارثه بنت زینب کلاب اسامی عشره سلیمه ابوبکر صدیق بن فحاذ غنویة بنت
 بن خطاب عثمان بن عفان علی بن ابیطالب طلحه بن عبید بن جریز ابن العوام سعید بن ابی وقاص سعید بن
 زید بن حارثه بن عوف ابوعبیده بن عبد الله رضی الله تعالی عنهم **بیان خلافت و من خلفها**
راشدین رضی الله عنهم خلافت حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه دو سال و سه ماه و هشت روز
 وفات شد شب شنبه است و یوم جمادی الثانی ستمین روز هجری مدفن شریف اندرون و ضمه رسول الله صلی الله علیه و آله
 علیه من شریف آنحضرت شصت و نه سال اولاد آنحضرت عبد الرحمن بن ابوبکر محمد بن ابوبکر عبد الله بن ابوبکر
 حاکم بنت ابوبکر اسامه بنت ابوبکر ام کلثوم بنت ابوبکر بیان خلافت حضرت عمر فاروق
 رضی الله عنه خلافت دو سال و پنج ماه و هشت روز و بروایتی ده سال و شش ماه و چهار روز من شریف آنحضرت
 پنجاه و پنج سال عمر بروایتی شصت و یکسال شهادت آنحضرت بحدیث نوره جابر انحرافت فیروز موسی
 مشهور در آن روز خونریزی و جنون کار دو و سه سحر بود و سه بر ششم مبارک و شهادت پس از آنکه روز یوم استنبه غره
 محرم انحراف شصت و پنج روز هجری مدفن شریف اندرون و ضمه نوره رسول الله صلی الله علیه و آله علیه

من فوت شد و نیز از شرف النبوت آورده که فرمود آنحضرت که چهار کس بر روز قیامت من شفیع خواهم
 اگر آید بگنایان تمامی روی زمین یکی گرامی دارندة اولاد من و دوم برآزنده حاجات ایشان و سوم
 خطایای ایشان چهارم دوست دارندة ایشان محل جهان و نیز از کثافت آورد که اولاد ما بجز این
 مانند در روایت دیگر زیاده نموده که هر که بر خرمی صدم نکند و فرزند کبیر مار او قارندند پس از این است
 و از شارق مصباح و غیره آورده که فرمود آنحضرت صلعم میگید ارم در میان شمار و چیز کتاب همه و غایت
 خود پس اگر شما این هر دو دست خواهید زد گمراه بعد از من نخواهید شد و نیز از کثافت است و شرف النبوت
 آورده و بروایت ثقات است که گفت علی که فرمود در رسول الله صلعم که هر که بر طبیعت من ظلم نمود از
 جنت برو حرام است و نقول است از جامع صواعق محرقه که رسول الله صلی الله علیه و آله سلم ابو ذر رضی
 عنه را طلب علی علیه السلام فرستاد چون ابو ذر بخانه علی علیه السلام آمد دید که سیسیا میگردد و حضرت
 کسی نیست عرض این معنی بنیاب رسول الله صلی الله علیه و آله سلم رسانید فرمود آنحضرت ایابی ای
 ای ابو ذر که حق سبحانه و تعالی را ملائکه بستند که بروی زمین بگردانند و کل زمین را بیاوندند
 صلعم و از مصباح آورده که فرمود آنحضرت که فاطمه بجز باره نیست هر که او را از او جدا کرد
 هر که او را بجنب آورد و در غضب آورد و نقول است بصواعق محرقه از ابو بکر در غیلا نیات از ابو ایوب
 که فرمود آنحضرت که هنگام قیام قیامت منادی ندا کند از بطنیان عرب یعنی از وسط عرب که ای
 اهل محرم سرای خود را پیش اندازید و چشمها را پوشید تا فاطمه بنت محمد صلعم بر سر او بگذرد و نگاه
 فاطمه با نهادن هزار جاریه از هر عین بگذرد و مثل گذشتن برق و آنجناب مقدسه سر را نوری بود
 بصفت باطنی آنجناب حق سبحانه و تعالی میفرماید اذ یومئذ الله ینزل من السماء حوضا من فضله
 و یطهرکم به فاطمه و ابوباب طهارت آنجناب نقول است به فضول همه که عند النبوة شیخ رسول علیه
 السلام اسما و ام سلمه را بخدمت آن مطهره فرستاد و فرمود هر گاه که تولد شود و لدان بکارند نبوت
 برایش اذان و کبکوش چپ اقامت گویند تا زمانیکه من بیایم پس همان مطهره حوض الارشاد بر او
 پس آنحضرت تشریف برده بعد نشاط کثیر ارشاد فرمود اللهم انی اشوق الیک و اذ من الشیطان
 اسما گوید که من نزد فاطمه عند النبوة لد امام حسن آدمم که زمان او وقت نماز است باشد روزی در نزد رسول
 آمد عرض نمودم که یا رسول الله من فاطمه را حیض و تقاضی میدهم آنحضرت فرمود که در ضمن آن
 آنحضرت

مطهر است و این سخن از امام است و این سخن از آنست که آنجناب در این روز که گویند در شب غایت آنکه منتهی شد
 بعد از آنکه در روز آنکه قطع کرم بشود و شوهر محرم میگردد حتی که غسل او بنماید و گویند که شوهر را با آنکه
 آنجا علی بن ابي طالب و سید مرتضی و سید زین العابدین و سید جعفر و سید محمد و سید علی مرتضی فاطمه زهرا را بعد
 از آنکه غسل دادند و آن موجب شد پس از ظهور آمد که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که سب
 و تکبیر و قطع کرم الله و الا سبید و کسب و صهر و علی مرتضی را مخاطب شد
 بخاک و جمل فی الاخره این مرتبه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آنکه بیست صدقه الله
 بفرمودند و آنرا آنجناب کرد و سینه که شریف بر روز جمعه است و باقی التالی بعد از آنکه بیست
 شهید است و آنست که در روز آنجناب اختلاف بسیارست بعضی بر آنند که ولادت آنجناب در
 آن روز بوده و در واقع فعل و بعضی بر آنند که در سال اول و کیم بعد از واقعه فیل مرثی از بیست بیست سال
 ابو محمد بن آنجناب در کتاب ابوالدائم محمد باقر علیه السلام نقل کرده است که ولادت فاطمه علیها السلام
 بعد از بیست بوده و بیست سال و الله اعلم بالصواب و آنرا آنجناب خدیجه الکبری کتبت آنجناب ام محمد و پیش
 از آنکه و مرضیه و تمونه و زکریه و تویله و زکریه و سبت که در سن احد هجری که فاطمه الزهرا علیها السلام شانه
 و تقوی چهارده ساله و برواتی سبت ساله به تقدیر در راه رجب یا در راه صفر یا در راه رمضان المبارک
 مشاخر با فاطمه ششم ساله اختلاف سن و صحبت رسید که هر گاه که اکابر صحابه فاطمه را خواستگاری نمودند
 در آن روز که بیست و دو که در رباب منظره می استم کتاب ابوالدائم خوارزمی مذکور است که خبر
 کرد و مرا حافظ المعالی جدالی با ساد خود از حسین بن علی که روزی رسول علیه السلام بخان ام سلمه بود که
 آمد یک فرشته که او را بخت مر بود و در هر سری بر او زبان داشت و نیز از زبان طغی بخت میگفت
 و گفت دست او کشاده ز لوله ز مغت آسمان حضرت خداست که خبر بخت گفت ای برادر تو هرگز
 به بصورت نزد ما گاهی نه آمدی آن فرشته گفت یا رسول الله صلعم من خبر علی بن ابی طالب را که
 حق تعالی هر از تو فرستاده که وصل هم تو ز بنو حضرت گفت ازین دشمن ز بگو که که کم سن سالی
 نشسته و بی اختیار را باید و این حضرت بجهت او فاطمه را بطی داد بگو ای حرم علی و سکا پس و شیخ ز زیدی
 در آن روز در سبغین ثابت میکند از آن سن ملک رحمة الله علیه که گفت من یا رسول الله السلام
 شده بود که از روحی سخن رفته است فرمود که ای انس چه میدانی که خبر علی از تو فرستاده است

این سخن از امام است و این سخن از آنست که آنجناب در این روز که گویند در شب غایت آنکه منتهی شد
 بعد از آنکه در روز آنکه قطع کرم بشود و شوهر محرم میگردد حتی که غسل او بنماید و گویند که شوهر را با آنکه
 آنجا علی بن ابي طالب و سید مرتضی و سید زین العابدین و سید جعفر و سید محمد و سید علی مرتضی فاطمه زهرا را بعد
 از آنکه غسل دادند و آن موجب شد پس از ظهور آمد که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که سب
 و تکبیر و قطع کرم الله و الا سبید و کسب و صهر و علی مرتضی را مخاطب شد
 بخاک و جمل فی الاخره این مرتبه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آنکه بیست صدقه الله
 بفرمودند و آنرا آنجناب کرد و سینه که شریف بر روز جمعه است و باقی التالی بعد از آنکه بیست
 شهید است و آنست که در روز آنجناب اختلاف بسیارست بعضی بر آنند که ولادت آنجناب در
 آن روز بوده و در واقع فعل و بعضی بر آنند که در سال اول و کیم بعد از واقعه فیل مرثی از بیست بیست سال
 ابو محمد بن آنجناب در کتاب ابوالدائم محمد باقر علیه السلام نقل کرده است که ولادت فاطمه علیها السلام
 بعد از بیست بوده و بیست سال و الله اعلم بالصواب و آنرا آنجناب خدیجه الکبری کتبت آنجناب ام محمد و پیش
 از آنکه و مرضیه و تمونه و زکریه و تویله و زکریه و سبت که در سن احد هجری که فاطمه الزهرا علیها السلام شانه
 و تقوی چهارده ساله و برواتی سبت ساله به تقدیر در راه رجب یا در راه صفر یا در راه رمضان المبارک
 مشاخر با فاطمه ششم ساله اختلاف سن و صحبت رسید که هر گاه که اکابر صحابه فاطمه را خواستگاری نمودند
 در آن روز که بیست و دو که در رباب منظره می استم کتاب ابوالدائم خوارزمی مذکور است که خبر
 کرد و مرا حافظ المعالی جدالی با ساد خود از حسین بن علی که روزی رسول علیه السلام بخان ام سلمه بود که
 آمد یک فرشته که او را بخت مر بود و در هر سری بر او زبان داشت و نیز از زبان طغی بخت میگفت
 و گفت دست او کشاده ز لوله ز مغت آسمان حضرت خداست که خبر بخت گفت ای برادر تو هرگز
 به بصورت نزد ما گاهی نه آمدی آن فرشته گفت یا رسول الله صلعم من خبر علی بن ابی طالب را که
 حق تعالی هر از تو فرستاده که وصل هم تو ز بنو حضرت گفت ازین دشمن ز بگو که که کم سن سالی
 نشسته و بی اختیار را باید و این حضرت بجهت او فاطمه را بطی داد بگو ای حرم علی و سکا پس و شیخ ز زیدی
 در آن روز در سبغین ثابت میکند از آن سن ملک رحمة الله علیه که گفت من یا رسول الله السلام
 شده بود که از روحی سخن رفته است فرمود که ای انس چه میدانی که خبر علی از تو فرستاده است

پیغام آورده بود کمتر یا رسول الله صلی الله علیه و آله ازین خواهی تو یاد بگیر چه پیغام آورده بود و فرمود که پیغام نیست
 ان الله يامر بالانكاح و يحرم الفلح و يحرم من على من على الله بره و اشرف مهاجر و انصار و انما ان العنبي
 حضرت ابو بکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و سعد بن معاذ و سعد عباد و اشیب بن خضر و غیره هم را بگویی که
 رسول خدا شما را میخواند من حسب فرموده آن گروه را بخواندم چون صحبت شدند علی نیز آمد حضرت خطبه
 بخواند ششصد و شصت و نهمی از زنی در غیب بر تپاخ انگاه فرمود که حق سجان و تعالی مرا امر کرده که فاطمه
 را بعلی بن ابی طالب در ابدی دادم بر چهار صد و شصت فقره راضی شدی ای علی گفت بل یا رسول الله
 راضی شدم و هر گوی که امیر المؤمنین را فرمود و خطبه بخواند پس حضرت برای علی و فاطمه دعای خیر
 فرمود و گفت بسم الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علیکم و ارحم الراحمین و بعد از آن حضرت
 در کتاب مناقب خواندم که آمده که آن حضرت صلوات الله علیه بر آن حضرت صلوات الله علیه بر آن حضرت صلوات الله علیه
 پشت حضرت از گرفته بودند و وجه نمودنش پرسید جبرئیل فرمود که حکم از دی بهشت آورده است
 و درخت طوبی بار آورد و حور او عینا خود را بار استند و ملائکه سجالی بیت الحنوم جمع شدند و آنجا نشستند
 از نور که آدم علیه السلام بر آن خطبه خوانده بود در روز عرض اسمی ملائکه آمد الهی رسید بر اسب که از
 ملائکه حجاب بارگاه ربوبیت است و از این سخن زبان که بر آن منبر بالا رود و خطبه بخواند پس جبرئیل
 منبر بر آید حق سجان و تعالی ابانواع محامد ستایش کرد که اهل سرور و فرحان شدند پس از آن حق سجان
 که عقد کن فاطمه دختر محمد صبیحا با علی بن ابی طالب عقد نمود و ملائکه گواه شدند و کاتبان قلم را بر
 همین طریق ثبت نمودند انگاه جبرئیل خطبه حریر حضرت نمود که این صورت که درین وصله حریر نوشته
 بر تو عرض کردم من این را بخاتم مشک هر خواهم نمود و بر منوان خواهم بهشت خواهم سپرد چون هم
 عقدا تمام رسید انچه فرمود پس جبرئیل و قریظ تبار کردند و من سخن برای تو قدرتی آورده ام انگاه حکم شد
 که درخت طوبی آنچه بار کرده است از علی و علی تبار کند طوبی از صلوات علیه با تبار کرد و در این وقت
 در آن محافرت یکصد و بیست و سه نفر از حق سجان و تعالی سفر باید که ای محمد تزویج کنی فاطمه را
 با علی چنانچه در آسمان تزویج و انقضه پس سید عالم فاطمه را بعلی داد و فرمود ام سلمه را که دختر را بخواند
 علی برود و سپار تا من بیایم و ایضا تا با یکدیگر بیایم پس آن حضرت بعد نماز عشا کوزه آب برداشته نزد آن
 آمد و آب دهن مبارک در آن کوزه انداخت و حوزتین و دیگر ادویه بر آن بخواند بعد فرمود ای علی

این خطبه است که در روز عید غدیر خوانده شد
 و در آنجا که حضرت فرمودند که من حسب فرموده آن گروه را بخواندم
 و در آنجا که حضرت فرمودند که حق سجان و تعالی مرا امر کرده که فاطمه را بعلی بن ابی طالب در ابدی دادم
 و در آنجا که حضرت فرمودند که امیر المؤمنین را فرمود و خطبه بخواند پس حضرت برای علی و فاطمه دعای خیر فرمود
 و در آنجا که حضرت فرمودند که آن حضرت صلوات الله علیه بر آن حضرت صلوات الله علیه بر آن حضرت صلوات الله علیه
 و در آنجا که حضرت فرمودند که ملائکه حجاب بارگاه ربوبیت است و از این سخن زبان که بر آن منبر بالا رود
 و در آنجا که حضرت فرمودند که جبرئیل و قریظ تبار کردند و من سخن برای تو قدرتی آورده ام
 و در آنجا که حضرت فرمودند که درخت طوبی آنچه بار کرده است از علی و علی تبار کند
 و در آنجا که حضرت فرمودند که در آن محافرت یکصد و بیست و سه نفر از حق سجان و تعالی سفر باید که ای محمد تزویج کنی فاطمه را
 و در آنجا که حضرت فرمودند که با علی چنانچه در آسمان تزویج و انقضه پس سید عالم فاطمه را بعلی داد
 و در آنجا که حضرت فرمودند که علی برود و سپار تا من بیایم و ایضا تا با یکدیگر بیایم پس آن حضرت بعد نماز عشا کوزه آب برداشته نزد آن
 و در آنجا که حضرت فرمودند که آمد و آب دهن مبارک در آن کوزه انداخت و حوزتین و دیگر ادویه بر آن بخواند بعد فرمود ای علی

ازین آب بیاشام و وضو بساز و بفاطمه گفت تو هم ازین آب بیاشام و وضو بساز و متوسل گشت که مقدار
 از آن آب بر سر فاطمه بسیند می باشد گفت اللهم انی اعوذ بک فخریتم بهما من الشیطان الرجیم
 بعد مقداری از آن آب بر سر علی و هر دو شانه می باشد و فرمود اللهم انی اعوذ بک فخریتم بهما من
 الشیطان الرجیم آنگاه فرمود اللهم اهدنا سبیلنا انما نطلب وجهک من العسر و الحسب کما اذ
 یخنی الی الحسب و صخرتی قطعهم آنگاه فرمود که بر خیزید و بخوانید و روید خدا می تعالی بیان شایسته
 تا تو در نسل شایسته کناد و بعد برخواست و خواست که از آنجا بیرون رود فاطمه بگیرد در آن حضرت
 فرمود که ای جان من چه چیز ترا بگیرد می آمد و به تحقیق بر تو ای کسی داده ام که اسلام می از همه پیش است
 و علم و خلق می از همه افزون و عرفان می خدای از همه پیش است در آنجا آمده که چیز فاطمه علیها
 السلام از شب و مشام خانه و دو باسه برده و باز بند لقمه و قطعه که تمام بدن آنی پوشید و قد می
 یک آسیای است و اردو نیری مسبو و مشک آب مشرب بود و نهالی از کتان سبزه که خشوکی از لیف
 خرما و خشو دیگری از ترانه شجستان بود و چهار عدد دالیش هر دو تا از آن به ششم و دومی دیگر لیف خرما
 پیکر کرده بودند اما سیف النظر ابو بکر طوسی در کتاب سنن از جامع البساطین آورده که یکی از غار حیان
 مدینه علی باطاعت کرد و گفت تو معدن فضل و ادبی و شجاع ترین مبارزان عربی زنی خواستی که با
 بشام نیرسد اگر دختر مرا میخواستی از خانه من تا خانه تو شتر در شتر بودی پیر از چهار دختر من علی گفت
 ای کار بقدرت نه بتدبیر انکه الله العلی الکیتره نظر بر حال مشام و دنیا می گذار نیست و مقصود
 رضای آفریدگارند تا فرمایا باعمال است نه با مال چون رضی رضای خود را بقضای الهی ظاهر است
 در شش نداد که امی علی سر بردار تا قدرت خدا و تهنیر دختر مصطفی و قدر حرم فاطمه زهرا
 پس علی سر بالا کرد از بالای سر خود تا عرض اشکم دید که در نور دیده بشد و وزیر عرض عظیم پیدا ست
 بنظرش آمد که تمام آن میدان پر از نا نهایی است بود و بار ایشان در گوهر و مشک و عنبر و بر سر
 آینه با حیران آفتاب تابان و زمام به شتری بدست غلام ماه بگری چون سرو خزان نه با سکر و نه خدا
 ابطه بنت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم علی شایسته انجال خوشوقت شده
 زینا فخری بگردانید و بگردد در آنکه فاطمه را خضره پدر خود پیش از آن فاطمه را خبر داده بودند چون امیر
 آمدند فاطمه گفت امی علی تو گویی با من گویم علی گفت تو گویی فاطمه فرمود اگر سر زینا مناسحتان بشد

چهارم بعین همان بودی مذکور است بمعارج که آمد رسول الله صلعم روزی پنجانه فاطمه علیها السلام بخاک
 رسید فاطمه گفت ای پدر بزرگوار سه روز است که فرزندان من با طعام نخشیده اند حضرت دست مبارک
 بر آورده و عاف نمود و الله عزوجل انزل علی محمد و آهل بیته كما انزلت علی هر چه بخت عمران بعد از آن فرمود
 که ای فاطمه بطیخ خود برای دو نگاه کن که چه می بینی فاطمه ان شده و شنیدیم که عیب او در وقت نماز
 دید کل سجده بر روز و بر آن ترید و قطعه گوشت بخت نهاده بولش تا نه بومی شک فاطمه کاسه آورده پیش
 پدر بزرگوار نهاد آنحضرت صلعم فرمود کلوا یا ستم الله پس آنحضرت و فاطمه علیها السلام
 از آن طعام تناول فرمودند و مرید است که آن طعام بخت شد در روز بدین خوال نهاده و نهاده و نهاده
 آنحضرت مع اہلبیت از آن طعام چاشت و شام تناول فرمودند و در روزی که شش روزی نماز او در سن
 بیرون خانه نغمه از آن گوشت بدست داشت زنی بیوه بود که گرسنه آن حسن این گوشت را بخوان
 است امام حسن فرمود از فاطمه عیب زن بیوه گفت که بیوه ای بیوه ای بیوه ای بیوه ای بیوه ای بیوه ای بیوه ای
 گرم کشید بر او پیش دست دراز کرد و آن گوشت را بخار کشان نهاد در روز آن بیوه بیوه و بیوه و بیوه
 از آنخانه بالا بردند حضرت فرمود اگر اظهار این غمی نمی شد تا مدت بیست و نه روز فاطمه را نکشتن بیوه است
 فضائل سیده النساء القدر کثیر است که درین مختصر کجانش خبر در بیان آنست در وقت زمان وفات
 آن سیده مطهره اطهرین الشمس است که آنجناب بجز غم فراق پدر عرضی و حاجتی نداشت بهیچ اندر
 وفات یافت آورده اند که دو ماه و پانزده روز و تقوی شده و در پنجم راترواتی شش ماه از وفات
 سیدکائنات علیها السلام گذشته بود که حضرت فاطمه علیها السلام انتقال فرموده مقبول است بعد از آن
 گفت شیخ کل الیقین علی که وفات فرمود فاطمه علیها السلام شب بیست و سوم رمضان المبارک
 ششم یازده هجری در بیت کرد است در شش سال آن فزون شده بیست و پنج روز و نه روز و نه روز و نه روز
 ای طالب شکیر که در پنج بگمیر گفت خانه بر نماز عباس و در خانه که در تقیه عباس و علی و فضل است
 عباس صلوات الله علیهم اجمعین در روایت حسین و اعطی بقران اہلبیت در تہذیب آنجناب شیخ سال
 بود و در مبارک بقول صلعم قرب روضه منور که مشرفه بدربزرگوار بود و صلوات الله علیها
 چهارم در بیان مناقب و ولادت و شهادت و اولاد و مجاهدات و تاریخ
 زکیات حضرت مرتضی علی علیه السلام رضا آنجناب علیه السلام از آن

کتب معتبره
 اہلبیت از آنکه در آنجا
 بیست و پنج روز و نه روز
 بیست و پنج روز و نه روز
 بیست و پنج روز و نه روز

است بقدر مراد بان و مقهور بر نماند برایش بیان استنشامی آن تمام کرد و قدری سیاه کنان میماند
 برین مقام نیز عمل کرده و مشهور است بروایت ترمذی از ابن عمر که رسول مسعودیان میگوید
 بی اخلاص فرمود علی علیه السلام باطلع این یعنی اشک بر زبان نهی حضرت آمده و عرض کرده که رسول
 سالن اصحاب حضرت فرمود وی و مرزبکدام اصحاب برادر ناخنی حضرت فرمود و اینست آنچه
 فی الدنيا والاخرة روایت کردند ابو یعلی و در بیان از سعد بن ابی انیس که فرمود آن حضرت مسلمی من انما
 کتبت اخذ انی روایت کرد طرفی از امام مسلم که فرمود آن حضرت مسلمی من حب حلیة فقد حقنت
 فی من تحبى خداست الله ومن انعم علينا فقد انعمنا بر من انعمنا فقد انعمنا بر الله
 آورد عاتم و در همانم که فرمود آن حضرت مسلمی من حب حلیة فقد حقنت فی من تحبى
 از ابن مسعود که فرمود آن حضرت مسلمی ان الله جعل ذریرة كل نبی فی صلبه و جعل خیر نبی
 خلیة علی ابن ابیطالب روایت کرد وار شقی از ابن عباس که فرمود آن حضرت مسلمی علی باب حجة
 من کل منة کان من مناه من جهنم منه کان کافرا و در روایتی از ابن عباس که فرمود آن
 ابن عباس علی منی بقربک زبانی همین یکنوازی روایت کرد و در حدیثی رسول از ابن عباس که
 از ابن عمر و ابن ابی لبی و عمر بن حنین و ثار از ابن عباس که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
 یا محمد انک انت عبدنا و جلا یلقه الله علی یدک فیرحمک الله و یرحمک الله و یحببه الله و اهل
 یعنی فرد اصباح علم نبی خواهم داد که این قلعه به دست او فتح شود و آنکس خدا و رسول را دوست دارد
 خدا و رسول را دوست دارد صحابه تمام شب بایکدیگیرند و بپوشیده صبح کردند که باید دید که گمراهی از
 علم حیات خواهد شد علی الصباح همه صحابه باسید علم حاضرند جناب رسول صلی الله علیه و آله و سلم شده حضرت
 فرمود که علی کجاست عرض کردند که در چشم دارد و فرمود که بطلبید هر گاه که حاضر شده آن حضرت بپر خود
 پیشکش نماید و عا کز نور ارفع درو شد بعد علم عنایت فرمود و روایت ابن عساکر از علی علیه السلام
 شرفست که فرمود آن حضرت علی یعمد المومنین و المال یعمد المنافقین روایت از ابن عباس که
 حدیثی صحیح آمده در زیان شده حضرت فرمود هذا السید العربی عائشه رضی الله عنها فرمود که رسول الله
 یؤید عربی منی رسولی مسلم فرمود ان سیدنا محمد بن و هون سیدنا العرب طبرانی در مسند خود
 در سینه رضی روایت کرده که گفت سینه بر آن حضرت طهری که فرمود علی باو است و فرزان با علی است فرمود

در حدیثی از ابن عباس که فرمود آن حضرت مسلمی من حب حلیة فقد حقنت فی من تحبى
 در حدیثی از ابن عباس که فرمود آن حضرت مسلمی ان الله جعل ذریرة كل نبی فی صلبه
 در حدیثی از ابن عباس که فرمود آن حضرت مسلمی علی باب حجة من کل منة کان من مناه من جهنم منه کان کافرا
 در حدیثی از ابن عباس که فرمود آن حضرت مسلمی انک انت عبدنا و جلا یلقه الله علی یدک

در حدیثی از ابن عباس که فرمود آن حضرت مسلمی انک انت عبدنا و جلا یلقه الله علی یدک

باید که بگردانند و چنانکه وارد شود نزد من بر حوض بروند الا حساب سطر است که نه دو مائیدت که هر دو از حوض
 آنحضرت علی را بوزن کینت نهاده تا از این با سر فرو گوید که در غرود حوضه من است و در دست زبانی
 رفته بودیم در این گستان بود آنحضرت بر ما نین آمد و ما با سیدار کرده با علی گفست یا با ترا بیا که
 فرمود که ای علی ترا خبر میدهم که بدبخت ترین مردمان در جهان دو سلسله اند یکی بی گناهی و از وصیخ پیغمبر
 قتل گنده تو و کینت و دیگر علی مرتضی علیه السلام ابو الریحانتین است چنانچه در کتابت است
 رضی الله عنه نقل میکند که گفت شنیدم از رسول الله صلی الله علیه و آله سلم پس روی پیش زودت که
 علی را میگفت یا ابا الریحانتین وصیت میکنم ترا به نگاه داشتن دو سلسله است در سینه اند که هر یک از این دو سلسله
 که دور کن تو در هم شکنند چون حضرت صلی الله علیه و آله سلم وفات فرمود علی است که این سلسله بود که بر جا
 ماند و بعد وفات خاطر فرمود این سلسله بود که در هم شکست یا چنانکه آمد که مرتضی علی فرمود که بدبخت
 ترین با ما می من تکه بود یکی وفات سید کائنات علیه افضل الصلوات و آله سلم و وفات سید عالم صلی الله علیه و آله سلم
 زهر اهل بیت السلام سوم خبر شهادت جگر گوشه من حسین که رسول الله صلی الله علیه و آله سلم در روز ۱۰ ذی قعدة
 آورده که مرتضی علی در جنبی سفر با بکر بلا رسید گریان گریان از آن جا که شد بر گفست و است
 خوابانیدن شتران ایشان و موضع شهادت مردان ایشان اصحاب گفته یا امیرالمؤمنین این چه خبر است
 فرمود که این زمین که طاقت اینجا قومی را شبیه کند که حساب نیست در آنجا بیست
 واحدی مخرمن وی ندانست تا آنروز که واقعه حسین علیه السنت واقع شد بر غنم الا حساب از با
 بن عبد الله انصاری روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله سلم در حین خاندان علی گفت علی
 ابی طالب الطیب و با او بطریق را در سخنانی گفت چنانکه زبان سخوامی آنحضرت با صلی الله علیه و آله سلم
 گفته که عجب از دور دراز با سپهرم خود فرمودی رسول الله صلی الله علیه و آله سلم در آن روز که
 این حدیث در صحیح نسائی مذکور است و ترجمی نیز آورده و ذکر کرده یعنی اینکه در معنی ابی سخنانی
 را زنی گفت ای امر کرده بود با من که با وی را از گویم و محرمیت را از انبی نشان قرب حضرت با است
 احوال خبری صفت حال و مقال وی علیه السلام زبان خاندان داد می آید در شرح معرفت آورد که
 علی بن ابیطالب است که کلام پیش از وی گفته و کلام ما آن زبان آورده و به بخانه روز
 به بر آورده بود وی فرمود سکنی چنانکه در آن العرش پرستیک در میان دو پهلوی من علیا سید است

این حدیث در صحیح نسائی مذکور است و ترجمی نیز آورده و ذکر کرده یعنی اینکه در معنی ابی سخنانی را زنی گفت ای امر کرده بود با من که با وی را از گویم و محرمیت را از انبی نشان قرب حضرت با است احوال خبری صفت حال و مقال وی علیه السلام زبان خاندان داد می آید در شرح معرفت آورد که علی بن ابیطالب است که کلام پیش از وی گفته و کلام ما آن زبان آورده و به بخانه روز به بر آورده بود وی فرمود سکنی چنانکه در آن العرش پرستیک در میان دو پهلوی من علیا سید است

این نیز بکشت نجات سوال خدا صلعم که در دیان بن است و این نیز بکشت که گفته است در رسول خدا صلی الله علیه و آله
 در آن سن در حقیقت قدرت است اگر طمان سه که مروریست و انجیل ماسخن گویند بر آن سن ماسخن
 آنکه در اینست سه خبر هم بدانکه که در آن بر دو کتاب است و آن بر دو کتاب الفصدین نامیده و مشک
 نیست در آن این علوم در کتاب ادب از ادب لیب و عکال کالم نکلن و علم و آموخته بود چرا که فرمود
 که سیال صلعم هزار باب از علم در من آموخت که از هر بابی هزار باب دیگر بر من نکشفت گشت آنجا بود
 بر تبه بود که در شب از منوت وی هزار بگیرم هر چه میشدند در وی تکبیرت و الفتن سنن آنجا بود
 که من مرتبه نقل کرده اند که غلام وی در پس بوزاری بسمتاده بود و خیر او را متبادر آواز داد و غلام
 آمد که گفت آخر میر سبب دیوار نگاه کرد و در استاده دید گفت ای غلام مگر آوازها شنیدی
 گفت آری شنیدم زویر جز آواز ندا می گفت خواستم که ترا چشم آرم امیر فرمود که من آنکس را چشم
 زارم که تو بر آن میداشتی یعنی شیطان ای پس فرمود بر تو زار بر آه خدا آزاد کردم و تا زنده باشم موت
 تو بر من است و این غایت بر داری در نهایت نکو کار است و از تو واضح وی نقل کرده اند که در زبان
 خلافت از افریقیه مغرب تا سعد سمرقند در تصرف وی بود پیاده پا در باره از گونه بگشت و مردم
 خود شغول نموده اند و در وی خبر شنیداشتنند و بر مردمی ابنوه میگردند میفرمودند که راه و میدانم خود را
 مردم از بهار که وی می شنیدند و در بر وی نهالی بگردند و بر او می آمد و که روزی نصی از حراج خانه
 خرید بود و خود بر او می آمد و یکی از خدام عتبه عالمه پیش آمد که با امیر المؤمنین ابن بابر امین ده
 که من بردارم فرمود که ابو العیال یعنی آن عجل خادم گفت که تو غنچه زمانی و امام موسائی را نصیب
 بحال تو ساست نزار و فرمود که لا یقتضی العجل من کمال ما یقتضی الی عیال و اما سخاوتش مجرب بود
 بر همه روشن است اما در حدی در اسباب نزول از عباس رضی الله عنه آورده که علی بن ابیطالب
 علیه السلام از مناع دنیا چهار درم داشت پس نفقه فرمودی یکدرم شب و یکدرم روز و یکدرم
 در سه شنبه و یکدرم خلافت حق تعالی بن است فرستاد و الذین ینفقن أموالهم باللیل والنهار
 و من لا یفقه شیئاً من جملة من یفقه شیئاً و لا یفقه شیئاً من جملة من یفقه شیئاً و لا یفقه شیئاً من جملة من یفقه شیئاً
 مرعوف کرده و در حدی که در تحت بخت جلوه داد و حضرت سلی الله علیه و آله و سلم پرسید که ای علی
 احمد مر آن داشت که این از حدی است گفت که طرفه صدقه را بیرون ازین چهار درم

این نیز بکشت نجات سوال خدا صلعم که در دیان بن است و این نیز بکشت که گفته است در رسول خدا صلی الله علیه و آله
 در آن سن در حقیقت قدرت است اگر طمان سه که مروریست و انجیل ماسخن گویند بر آن سن ماسخن
 آنکه در اینست سه خبر هم بدانکه که در آن بر دو کتاب است و آن بر دو کتاب الفصدین نامیده و مشک
 نیست در آن این علوم در کتاب ادب از ادب لیب و عکال کالم نکلن و علم و آموخته بود چرا که فرمود
 که سیال صلعم هزار باب از علم در من آموخت که از هر بابی هزار باب دیگر بر من نکشفت گشت آنجا بود
 بر تبه بود که در شب از منوت وی هزار بگیرم هر چه میشدند در وی تکبیرت و الفتن سنن آنجا بود
 که من مرتبه نقل کرده اند که غلام وی در پس بوزاری بسمتاده بود و خیر او را متبادر آواز داد و غلام
 آمد که گفت آخر میر سبب دیوار نگاه کرد و در استاده دید گفت ای غلام مگر آوازها شنیدی
 گفت آری شنیدم زویر جز آواز ندا می گفت خواستم که ترا چشم آرم امیر فرمود که من آنکس را چشم
 زارم که تو بر آن میداشتی یعنی شیطان ای پس فرمود بر تو زار بر آه خدا آزاد کردم و تا زنده باشم موت
 تو بر من است و این غایت بر داری در نهایت نکو کار است و از تو واضح وی نقل کرده اند که در زبان
 خلافت از افریقیه مغرب تا سعد سمرقند در تصرف وی بود پیاده پا در باره از گونه بگشت و مردم
 خود شغول نموده اند و در وی خبر شنیداشتنند و بر مردمی ابنوه میگردند میفرمودند که راه و میدانم خود را
 مردم از بهار که وی می شنیدند و در بر وی نهالی بگردند و بر او می آمد و که روزی نصی از حراج خانه
 خرید بود و خود بر او می آمد و یکی از خدام عتبه عالمه پیش آمد که با امیر المؤمنین ابن بابر امین ده
 که من بردارم فرمود که ابو العیال یعنی آن عجل خادم گفت که تو غنچه زمانی و امام موسائی را نصیب
 بحال تو ساست نزار و فرمود که لا یقتضی العجل من کمال ما یقتضی الی عیال و اما سخاوتش مجرب بود
 بر همه روشن است اما در حدی در اسباب نزول از عباس رضی الله عنه آورده که علی بن ابیطالب
 علیه السلام از مناع دنیا چهار درم داشت پس نفقه فرمودی یکدرم شب و یکدرم روز و یکدرم
 در سه شنبه و یکدرم خلافت حق تعالی بن است فرستاد و الذین ینفقن أموالهم باللیل والنهار
 و من لا یفقه شیئاً من جملة من یفقه شیئاً و لا یفقه شیئاً من جملة من یفقه شیئاً و لا یفقه شیئاً من جملة من یفقه شیئاً
 مرعوف کرده و در حدی که در تحت بخت جلوه داد و حضرت سلی الله علیه و آله و سلم پرسید که ای علی
 احمد مر آن داشت که این از حدی است گفت که طرفه صدقه را بیرون ازین چهار درم

سفید سجده بکنار آنحضرت و ادم حضرت با یک نماز در گوش است وی گفت و اقامت در گوش چیست
 پرسید از علی که چه نام نهادی این فرزند را علی گفت که من سبقت نمفتوانم کرد بر حضرت اگر حکم شود او را
 باسم عم خود حمزه موسوم گردانم حضرت فرمود من هم سبقت نیکنم بر حکم خدای بنام نهادن می برین
 حال جبرئیل امین در رسید گفت یا رسول الله حق سبحانه و تعالی تر اسلام برساند و میفرماید که علی ترا بنامه باز
 از موسی علیه السلام الا بعد از تو پیشتر نخواهد شد این پس را بنام پس بارون می گردان حضرت فرمود که
 نام پس بارون چه بود گفت شپش حضرت فرمود که نه بان نام است و این نام بخت عبرت جبرئیل گفت
 که معنی شپش عبرتی حسن است پس در حسن نام نهادند و حقیقه کرد بر در مفتح بود و گویند زرع خلق فرمود و تقدیر
 سوی نقره صدقه که منقول است که امام حسن علیه السلام اشعیر بود رسول الله صلعم از سینه تافوق
 شیخ عبدالحق دهلوی بر ساله خود علیه مبارک امام حسن علیه السلام تحریر نموده و گفت که بعد وفات پسر
 شخصیکار رسول صلوٰه الله علیه را ندیده بودم بخواب علیه مبارک او در پیش منجا به بیان نمود صحابه علیه
 اندوی می پرسیدند اگر او تشبیه جمال نبوی را با امام حسن علیه السلام میداد صحابه باو نمی کردند بخاری و
 که ابو بکر صدیق رضی الله عنه زوری بعد از نماز از مسجد می آمد و با وی علی علیه السلام نیز بود و امام است
 علیه السلام در راه باکو دوکان مصروف بازی می بود و ابو بکر صدیق رضی الله عنه امام حسن علیه السلام را بدوش خود
 گرفت و فرمود که این فرزند من با جمال نبوست یا علی مشابه نوشت علی علیه السلام شرم فرموده سکوت نمود
 اما علیه وی سفید رنگ مخلوط بجزت او حج اکینین و این صفت حسن چشم است و در ساره شریف بسیار
 نرم بود و از سینه تا زیر ناف سوی بالکل خط بارک بود و آزاد متقی السیره نامند و کثرت اولاد بود و بجا
 و فره داشت یعنی رویهای سر تا بدوش مبارک بود و گردن مبارک گویا آفتاب و در آن می بود و در آنجا
 عظیم الکرادیس بود یعنی سر بند بختی می عظیم بود و سینه شریف وی فراخ بود که از اعراب کبیرین
 الاکتبیرین گنید و قامت شریف و وسطه جمال مبارک نمکین و شیره مبارک خوشترین شیره با و اندام شریف و ملک
 مروض بود و در سینه می نمود و موسی شریف حمیده داشت و در همه خضاب می نمود و کراوات
 مخصوصه آنجناب علیه السلام منقول است بفضول همه بدایت حافظه عبد العزیز که سفیان بن
 احکارت الشقی گفت که دیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را یکی از حسن بن موسی می بود امام
 بازی کنان گاهی بطرف مروان میرفت و گاهی بجانب آنحضرت می آمد حسب عادت که گاهی آنحضرت سر

سوره شده و فرمود که هر آنکه این سوره را در وقت سجده و تعالی بخواند سلطان جهان خواهد بود و فرمود که هر
 مسلمان و ترندی از این عباس آورده که گفت این عباس که آنحضرت حسن ابرویش و اشتهای گشت
 ای حسن مگر خوبست آنحضرت فرمود که راکب هم خوبست احمد بن ساسی و بنویس خطبانی و حاکم و بیعتی
 از عبد الله بن شداد بن ابی اوهی از پدر خود روایت کرده که آنحضرت برای نماز مغرب خواهد است از شریف
 فرمائی مسجد شد و امام حسن نیز همراه بود آنحضرت امام حسن را نشانیده مشغول نماز شد و در سجده در سجده بود
 پیر زانوسی گوید هر گاه که در سجده و بسیار شد من سر برداشته دیدم که امام حسن پشت آنحضرت سوار
 انجامین از سجده رفته سرگشته نماز تمام شد صحیحی بر غنتمو دنگه یا رسول الله در سجده و بر کردی از راکبان
 شد که آنحضرت را آمدی عالق گردید و یادی آمد آنحضرت فرمود که ازین هر دو چیزی نبود بلکه این فرزند
 در چشم سوار بود خود آوردن می بقصور طلال می کرده پند اتم تا وقتیکه بخوشی خود فرود آمد سر برداشتم
 و خطبانی و بر و سلفی از ابوهریره رضی الله عنه آورده که گفت گاهی نبوده که حسن او دیده باشم و چشم او دیده
 نشده باشد بحیث آنکه روزی سوال الله صلعم از خانه مسجد آمد و دستم گرفته بیازار خفای در آمد و از بازار
 مسجد شریف آورده فرمود که طلبید فرزندم را پس امام حسن از شریف آورده بخارا آنحضرت نشست
 آنحضرت درین جشن یکشاد و زبان مبارک بپوش می نهاد و میفرمود بار خدایا این فرزند را دوست
 بدارم و دوستدار این اوست بیدارم و نواز تر بپس اقطانه بار را شاه فرمود و خطبانی در کبیر از این
 آورده که در میان ما آنحضرت بخواب بود که امام حسن از شریف آورد و دست مبارک آنحضرت دست
 بول کرد این خواست که امام حسن را بگفت خود گیر و آنحضرت فرمود که بگیر از فرزند مرا و فرود دل مرا بر که
 انرا داد این را بر آنگاه از او ادرا بر که انرا او ادرا از خدا را این عساکر از خدا گرفته آورده که فرمود
 صلعم که بر ایندای مردمان که حسن ابن علی را آنقدر بزرگی داده اند که با صدی از او و او هم سواهی بود
 بن عبوب بن اسحاق بن ابی هریرة علیه السلام نداده اند از این خبر حدیث نشان امام حسن علیه السلام بسیار
 است بر همین قدر درین کتاب آنحضرت بیان کلمات طیبات آنحضرت علیه
 السلام منقولست تفسیر احمدی که شخصی مسجد بر از عبد الله بن عباس رسید که شاید گیت بود
 چیست جواب داد که شاید در مسجد مشهور روز قرآنی بعد همین سوال از عبد الله بن عباس و عبد الله بن
 عمر بن خطاب جواب داد که از امام حسن علیه السلام رسید امام فرمود شاید محمد است چنانکه از الله علیه مشهور

روز قیامت چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید یا ایها النبی انا ارسلناک ان تبشیرا و نذیرا و ان یؤمنوا
 مشهوره بغیر ما یدخلکم فی حق و انما نس و ذلک لکنکم عنفسکم و ما یتب علی الناس الا ان یرضوا به و یرضوا به
 عنده فیرضوا به علی من علیهم السلام من غیر مثل ذلک زیرا که پیغمبر بود اوست که اگر بر نفس های تیرا
 آوردی چه خوش بوسی آنحضرت فرمود که نتایج خیرهای تو در این دنیا بیکفایت آرد پس اوست که اوست
 برداشت و چیزی زیر لب ارشاد فرمود خورا آن مثل سیرگردید و خیرهای تیرا باوردی و در حق او است که او
 این محبت آنحضرت فرمود که خیریت از و عایستی حاجا است پس و این است که ان عقل و آراء و خیرهای
 بر این گروه فرود آمدند و آن خورا کالی همه مردمان شد و میفرمود که خوش یا این دنیا را بگذراند و میفرمود
 هر که عقل ندارد او نیست و هر که نیست ندارد میروت و هر که در آن ندارد جانا دارد و هر که در آن
 با مردم زیست نیکو کند و حصول نیاید و نیز با بیچارگان و غریبان و در آن بیجا است و نیز ارشاد کرد
 که بلائی هر دو جان در یک چیز است که بر حسن و حسن کردی و هر چه از این دنیا بگذرد این مساویست و
 هر عمل شتم نفس است که آدم را از بهشت بیرون آورد و حسن و نیت های بدست او بیجا است و نیز ارشاد کرد
 و در روایت تفصیل همه از حفاظ ابو نعیم روایت رضی علی علیه السلام که وی پرسید از امام علی علیه السلام
 که سواد چیست جواب داد که دور کردن بدلیت از حسن خلق پرسید که حواله زدی چیست گفت این است
 عزت پرسید ملامت چیست گفت جمع نمودن آن رسید که نام روی چیست گفت برات از دوست
 و اگر بزرگتر زدن پرسید که غنا چیست گفت راضی بودن بر نعمت اگر چه قلیل باشد پرسید که دولت چیست
 گفت گریز زاری بر مصائب پرسید که علم چیست گفت خوردن چشم و فاند بودن بر نفس پرسید که کلفت
 چیست گفت کلام معنی دیگر میفرماید پرسید که سخاوت چیست گفت اثار کمالت عزت و عفو نام پرسید
 که شرف چیست گفت اتمیدن کردن اعمال حسنه و ترک اعمال قبیحه پرسید که معنی کعبت است پرسید که
 کینه و دشمنی است گفت فکر امان پرسید که مشقت چیست گفت ترک مساجد و اطاعت و فاسد است
 کلمات طیبات که باج خوانند و این است و فرمود اینجاب و نیکو که امیر المومنین علی صحیح بود شکر باین
 رفتند و آید به شدم فرمود ای جان چه بر آید به شدمی عرض نمودم که حالت بنیام دیدم و علم
 بخوش آمد فرمود ای جان چه بر آید به شدمی که موجب نوحه است و او گفت با او عقل است و در حقش
 چنان است پس چه بر آید به شدمی که نوحه است و او گفت ای که نوحه است از زبان او این حدیث است که

صاحب اعجاز در فضیلت آنحضرت
 و در بیان بیچارگان و غریبان
 و در بیان بیجا است و نیز ارشاد کرد
 که سواد چیست جواب داد که دور کردن بدلیت از حسن خلق پرسید که حواله زدی چیست گفت این است
 عزت پرسید ملامت چیست گفت جمع نمودن آن رسید که نام روی چیست گفت برات از دوست
 و اگر بزرگتر زدن پرسید که غنا چیست گفت راضی بودن بر نعمت اگر چه قلیل باشد پرسید که دولت چیست
 گفت گریز زاری بر مصائب پرسید که علم چیست گفت خوردن چشم و فاند بودن بر نفس پرسید که کلفت
 چیست گفت کلام معنی دیگر میفرماید پرسید که سخاوت چیست گفت اثار کمالت عزت و عفو نام پرسید
 که شرف چیست گفت اتمیدن کردن اعمال حسنه و ترک اعمال قبیحه پرسید که معنی کعبت است پرسید که
 کینه و دشمنی است گفت فکر امان پرسید که مشقت چیست گفت ترک مساجد و اطاعت و فاسد است
 کلمات طیبات که باج خوانند و این است و فرمود اینجاب و نیکو که امیر المومنین علی صحیح بود شکر باین
 رفتند و آید به شدم فرمود ای جان چه بر آید به شدمی عرض نمودم که حالت بنیام دیدم و علم
 بخوش آمد فرمود ای جان چه بر آید به شدمی که موجب نوحه است و او گفت با او عقل است و در حقش
 چنان است پس چه بر آید به شدمی که نوحه است و او گفت ای که نوحه است از زبان او این حدیث است که

فرمودند از دنیا و غریبان بیوتش باش و فرمود ای برادر ترک شاهی کن تا عابد شوی و بر قیامت
 شایسته شوی و بیسایگان نکوی کن تا مسلمان شوی با مردمان آن کار کن که با خود کنی تا فعال
 سوی بدان پس از تو چه مردمان بودند و حقد و عمارت با کردند و خردگشتند و گدا شدند و با خاک درختند
 تا عبادت می علی السلام زباده از طاقت بشریت چنانچه ابو نعیم در طبع از محمد بن علی آورده که آنجناب
 میفرمود که مرا حیا می آید از ملاقات حق سبحانه و تعالی بدون رفتن کعبه شریف پس نسبت مرتبه پیاده با
 از مرتبه بنورده شریف فرمای کعبه شریف شد و حکایت از عبد الله بن عبید بن عمر آورده که آنجناب است
 پنج مرتبه از مدینه منوره پیاده برای حج شریف برده و اسپان کوهل پیش می کشید پیش از آنجا
 وی افتد بود که تبارخی مذکور است که شخصی ه هزار درهم از خدا خواست پس آنجناب بخت آید
 ده هزار درهم بآن مائل فرستاد و مقبول است بقصود همه که شخصی بخدمت آنجناب حاضر شده بیان
 اخلاص خود نمود فرمود که سوال شما بر من عظیم است و حال مقدور شما بخوبی روشن الا چیزی بگری
 شما خواه رسید و شخص عرض نمود که انقلیل نزد من کثیر خواهد بود پس آنجناب وکیل خود را طلبید و ایستاد
 کرد که آنچه فاضلات من نزد است بیار آن وکیل بخواه هزار درهم آورد آنجناب فرمود که با نصد درهم
 که نزد است کجاست عرض نمود که حاضر است ارشاد شد که آنهم بیار پس آنهم در هم تمام و کمال آن
 داد و نیز بقصود همه مقبول است از ابو الحسن نجلی که حضرت امام حسن و امام حسین و عبد الله بن جعفر علیهم
 السلام شریف فرماید عیت آمد بودند اتفاقاً پانزده راه زاد راه تا آنکه کثرت ششلی و کثرتی را به
 دیده سان غنیه درآمد و پیر زنی را دیده طلب آب فرمودند آن ضعیفه کو سپیدی شیر در پیش آورد
 آن بر سه جناب از شیر آن میرا ب شده فرمودند که چیزی طعام هم داری عرض نمود که من کو سپیدی
 نزد است آن بر سه جناب حسب اجازت ضعیفه کباب کو سپیدی نمود و ساول فرمودند و ارشاد کردند که
 ما تو هم قرینیم بعد عبادت بیت الله حق قدست تو بظهور خواهد رسید بعد راه میت اسد که ضعیفه
 که شوهر ضعیفه خانه آمد ضعیفه کیفیت بیکس فرج نمودن گو سپیدی حسب اجازت خود بشوهر بیان نمود
 شوهر بیکسین شده گفت که تو چرا با حال بودن قرین فرج گو سپیدی ساختی هر گاه که آن بر سه جناب
 بعد فرج حج بدیده شریف بر دند پس از مدتی در از آن ضعیفه تقضای کردش فلکی بعد بنور
 آمد گذرش زیر مکان امام حسن علی السلام افتاد امام ضعیفه را بشناخت و فرمود ای امته الله

نور شاشتی بر من بود که در آنجا شناختم آن جناب کفایت کشف نورانی خود بخواند آن ایام سال بود که
 مرا مطلق با ولایت آنحضرت فرمود که اگر تو زمانی شناسی من ترا می شناسم پس آنحضرت بعد از آن هزار گویید
 صد و هزار روز هم همراه غلام نزد امام حسین فرستاد و امام حسین در شناختن هزار گویید و هزار روز هم رحمت
 فرمود و همین قدر جدا شد این چهره ز غایت فرمود و ابو نعیم و ابو سعید از علی بن رضاعان آورده که امام
 علیه السلام از مال خود دو دهنه میروان آمد و دستش در فحال خود را کشید صورت خرمش را آنکه یک نوزده را سید
 و یک نوزده را می نهاد متعجب است بتاریخ اختلاف که آنجناب ایکبار از کثرت داد و پیش عسرت واقع شد
 و یک گله و دریم سالیانه که از جانب معاویه گرفته بود و حسب نصین وقت فرسید آنجناب با وجود عسرت از
 معاویه بطلب نمود و روزی چند روز خوابید که میفرمایند که ای حسن سخنانی که حاجت خود بگریست
 بزبانی عرض نمود آری با رسول باشد آنحضرت تعلیم این عارف بود اللهم اعلم انی قد فعلی بکلمه و انطق
 به کلماتی که من در حال حیات از حق جدا میگردم اللهم صلیک عنده و فی و قد عذبه علی ولا تشکوا الیه حسرتا
 و انقله فی سبیلک و انقله علی سبیلک التعلیم کما فعلت که اولین و اولین از این است که این سخن
 با کتب العلماء این است که یا احم الراحمین آنجناب بفرماید که آن دعا را من از خواهرم نوزده نرفته نگرفته
 بود که معاویه نزد من یک گله و پنجاه هزار دریم فرستاد پس از بدستان بجا آوردم روزی آنحضرت آنجا
 دیدم که میفرماید که ای حسن چگونه هستی عرض نمودم یا عبدالله بجز ستم ما و الخ و فصل الناس ما سئدتم من
 ای روزم توقع بجز خواب که با از احدی ما را از اطلاق مبارک دمی علیه السلام خوان بود که متعجب است
 بفصل همه و چهره که آن حضرت را شنیدم و از زهر دادند با ششم از گردان امام حسین علیه السلام با اینش آورد
 اختیار کرد که زهر جناب که داد که کما فاشش ظهور کرد بدوی علیه السلام گفت که جدم و پدرم و مادرم
 و جد ام غمناز بودند و کار را به دستم غازی نیست بر روز حشر که از ز تعالی بر من حکم کند بیست در زمان
 تا زهر دهند که هر آنچند استعانت از حالش رضی الله عنهما که شخصی سوار شامی بدین آوردید آنهم
 علیه السلام با بر اسب سوار حال مبارک دیده دلش را که حسن آنجناب گشت از مردمان پرسید که این
 حسن کیست گفت حسن بن علیست بجز شنیدن نام پاک غنیانک شده گفت که این علی است
 حسین و علی است آن شخص که بد که من از کثرت جدا از امام حسن پرسیدم که تو بر علی هستی امام حسن
 گفت آری پس این از غضب شما با علی آغاز کردم آنجناب بقتضای کثرت علم بر امام فرمود و آنرا

در این روز که در آنجا شناختم آن جناب کفایت کشف نورانی خود بخواند آن ایام سال بود که
 مرا مطلق با ولایت آنحضرت فرمود که اگر تو زمانی شناسی من ترا می شناسم پس آنحضرت بعد از آن هزار گویید
 صد و هزار روز هم همراه غلام نزد امام حسین فرستاد و امام حسین در شناختن هزار گویید و هزار روز هم رحمت
 فرمود و همین قدر جدا شد این چهره ز غایت فرمود و ابو نعیم و ابو سعید از علی بن رضاعان آورده که امام
 علیه السلام از مال خود دو دهنه میروان آمد و دستش در فحال خود را کشید صورت خرمش را آنکه یک نوزده را سید
 و یک نوزده را می نهاد متعجب است بتاریخ اختلاف که آنجناب ایکبار از کثرت داد و پیش عسرت واقع شد
 و یک گله و دریم سالیانه که از جانب معاویه گرفته بود و حسب نصین وقت فرسید آنجناب با وجود عسرت از
 معاویه بطلب نمود و روزی چند روز خوابید که میفرمایند که ای حسن سخنانی که حاجت خود بگریست
 بزبانی عرض نمود آری با رسول باشد آنحضرت تعلیم این عارف بود اللهم اعلم انی قد فعلی بکلمه و انطق
 به کلماتی که من در حال حیات از حق جدا میگردم اللهم صلیک عنده و فی و قد عذبه علی ولا تشکوا الیه حسرتا
 و انقله فی سبیلک و انقله علی سبیلک التعلیم کما فعلت که اولین و اولین از این است که این سخن
 با کتب العلماء این است که یا احم الراحمین آنجناب بفرماید که آن دعا را من از خواهرم نوزده نرفته نگرفته
 بود که معاویه نزد من یک گله و پنجاه هزار دریم فرستاد پس از بدستان بجا آوردم روزی آنحضرت آنجا
 دیدم که میفرماید که ای حسن چگونه هستی عرض نمودم یا عبدالله بجز ستم ما و الخ و فصل الناس ما سئدتم من
 ای روزم توقع بجز خواب که با از احدی ما را از اطلاق مبارک دمی علیه السلام خوان بود که متعجب است
 بفصل همه و چهره که آن حضرت را شنیدم و از زهر دادند با ششم از گردان امام حسین علیه السلام با اینش آورد
 اختیار کرد که زهر جناب که داد که کما فاشش ظهور کرد بدوی علیه السلام گفت که جدم و پدرم و مادرم
 و جد ام غمناز بودند و کار را به دستم غازی نیست بر روز حشر که از ز تعالی بر من حکم کند بیست در زمان
 تا زهر دهند که هر آنچند استعانت از حالش رضی الله عنهما که شخصی سوار شامی بدین آوردید آنهم
 علیه السلام با بر اسب سوار حال مبارک دیده دلش را که حسن آنجناب گشت از مردمان پرسید که این
 حسن کیست گفت حسن بن علیست بجز شنیدن نام پاک غنیانک شده گفت که این علی است
 حسین و علی است آن شخص که بد که من از کثرت جدا از امام حسن پرسیدم که تو بر علی هستی امام حسن
 گفت آری پس این از غضب شما با علی آغاز کردم آنجناب بقتضای کثرت علم بر امام فرمود و آنرا

خود را در شده ساکت شد بعد سکوت من آنجناب بجنده در آمد و فرمود که سرگجان دارم که تو را اهل شام
 هستی گفت آری پس نام فرمود بخانه من بیایا هانی تو کنم و مال تو و هم و خصای حاجت تو کنم پس
 آنکه نشسته است عرق شدم و از قضا اخلاق می نهم با نمودم پس از آن روز را بعد از آنکه آنجناب دوست
 ندارم اما راست می نبوده از بیانست مولانا حاجی قدس سره بشواید الغوث ازال هر چه رضی الله عنه آورده
 که شبی آنجناب بجنده بخود نشسته بود آنحضرت صلوات الله علیه فرمود که ز ما خود بر و ابوسریه گفت که آن
 وی بروم که ناگاه از آسمان بی پیاید آمد من علیه السلام بروشنی برقی تر و در روز و شریف فرماید چنانچه
 صاحب برکت تقوی کساید کرده بران اختصار کرده می آید مشغولی اگر می آید این سخن به منشا نظم من
 حسن با سخن گیرم که خبر در حدیث نیست سزای صفا اخلاق حق نیست سخن که بگذرد از چرخ فطرت
 هنوز از وصف او باشد فرودتر کماش که چه زود است ظلمت زبان نوح اوست خامه و گوئی بر او پیش
 زینت زین است نظیر او اگر خواستی سینه است احوال قدسی حال شهادت آنجناب بیان نامه داده می آید که چون
 امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه بجوار رحمت ایزدی پویست امام حسن انبیر را آمد و خطبه کمال فصاحت و بلاغت
 فرمود و گفت ای مردمان! شب مروی از میان شما بیرون افتد که تقدیران شانس ندیدند و ستانان است آن
 نخواهند دید شبی متوجه بارگاه عصمت گردید که موسی بن عمران چه ائمه و فکات یافته و صی من میم ساهان
 شب عروج با آنکه ان شده و در راه راست دعوت میکرد و من هم شمار ابدان طریق جو نام مردان این گمان
 نخستین فرموده بیت قریب جیل نیز اگر کس نوزد و پیش از زنده قیس بن سعد بر عباد و انضامی بیت از آن
 جناب نوده بود سعادت باگای حال شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و جمع مردمان با هم جری با شصت
 هزار کس بغرم تخریب مالک عراق همان شده و آنجناب نیز با جیل نیز اگر کس از کوفه بیرون آمد و بر عباد از زمین جیل
 فرمود و تمدن آئینش قیس بن سعد را با دو از ده هزار مردمان نامدار فرموده در سیاه یا طامین تصور آنسین
 چار پایی لوفی واقع شده مردمان گمان برده که آنجناب داعیه حرب دارد و آنجناب اکثر فرمود که در کای
 سازعت نیت و امن سلامت و جمعیت مسلمانان اصلاح ذات البین نزدیک است بدین چه مردم
 سپاه بروی شورش کردند و بسیار در آورده اما پیش قیامت که مدحتی که بسیار علی که بران شانه زده نشسته بود
 اندر روی هر کشید فرومای از گردنش بر کشید و آنحضرت سوار شده به این نیت در راه جراح بن قضیه است
 که در زمین نشسته بود خنجر بران مبارک زد که تا با سخنان سید عبید بن مالک خنجر از دست جراح چست مردمان

او را گرفته پاره پاره ساختند آنحضرت مجروح شده در قصر ابیض این نزول فرمود و جراحان بجابت زخم کجا
 اشتغال نمودند تا شفا یافت اما امام حسن عجل علیه السلام که کوفیان با پدرش چه کردند و با وی چه می نمایند دل وی
 از ایشان برود شد و با سوادیه بشرطی چند که تفصیل او طولی دارد و صلح فرمود فقط ترجمه صفحانه که آنجا سوادیه
 تخریر فرموده بود نوشته می آید از آن حال مفصل دریافت میشود و آن اینست **بسم الله الرحمن الرحیم**
 صلح کرد حسن بن علی از معاویه بن ابوسفیان بر بنی هاشمی که سپرد وی ولایت مسلمانان این شرط که عمل نماید
 بكتاب الله و سنت رسول الله صلح و بیعت خلفای هاشمیان چه پیشین نیست معاویه ای که معین کند امر
 بنی هاشمی مگر بعد از خود بکند گذارد امر هزار اور میسان مسلمانان و مردمان هر این باشند از ملک خود
 در شام و در حجاز خواه در عراق خواه در یمن و معاویه علی و شعبان علی از مال او و اولاد او از اموال و کسب
 خود هر جا که باشند محفوظ باشند و بر معاویه بن ابوسفیان باین امور عهد و پیمان خداست و مرا
 و ابی بخت مراد برادر مرا و کسی بر آنرا ولایت رسول خدا علانیه و پوشیده و تمام عمر اندازد و در ایشان
 نیز که ورت نمایند و ترسانند هیچ یکی را اگر ایشان در ناجی از لواحق و طرفی از اطراف مشرف
بنامین فلان بن فلان در کئی **بسم الله الرحمن الرحیم** با خدمت خود خود روی بفرست
 نهاد و در خبرست که روزی در مدینه علی بن شیر خدا را با امام حسن گفت که ای این رسول الله با معاویه صلح
 نمی بالست کرد آنحضرت فرمود که خاموش باش ما خازنان خدایم نه بزور سیم و لیکن ما سر اهل او و ما
 و اینم آنچه از غیر ما اند و صفا که که درم غرض من آن بود که خون و دستمان بختی نگر و وزیر اگر ایها
 ایشان در قبال بدیم و تقسیم شد که اگر صلح کنیم شیعه من هلاک شوند و میدانم که کوفی که لشکر من بودند
 پدرم را بگشتند و بارگاه ما خازن کردند و مرا هجرت ساختند خدا سوگند که اگر تمام جبال از شام بکنک
 او بفرستم آخر کار این امر را با و تقویض سیاست کرد چنانچه خواب حضرت جد بزرگوارم بران ولایت
 میکند بشواید النبوت مراد است که امام حسن فرمود که خدا بیخالی ملک بنی امیه را بر رسول علیه السلام نمود
 و در ایستار که بشود بی بعد از کی بر می آید این معنی بر وی دشوار اندازد و تعالی سوره **انکما عطفنا**
الکفا بر وی نشاند یعنی ترا جوی عطا کردیم و بیعت کرد که اگر که شکر گویند و دیگر سوره القدر نازل گردید
 و فرمود که ایها الله بهترین است از هزار راه و مرا و بالف شهر نادی ملک بنی امیه است ترا وی گوید که چون
 مدت ملک ایشان حساب کردم هزار راه در دست بود اما چون زمانه صلح راهها از سینه گشت بوسه

اینها در کتب معتبره آمده است
 و کفایت که در کتابهای معتبره

شام صلح در این دیدگاه امام حسن از منزل حلیت قدم در باده فوات نجبه بویه سپاس شغل شدند
اول گروهی از نوادگان او ایند نصیره ابر تکلیفند تا بر طائفه از طایفه از امام حسن کج در این بلده بودند شغل
آورده سی و هشت تن اقبل رسانند و گروهی که باقیانند در کربلا بمشاوره انجانند و در چون امام حسن
را کج لفظ عمدا از اهل شام هشتم نمود با عبد اسد بن عباس رضی الله عنهما از مدینه متوجه دمشق شدند چون
بومصل رسید رئیس مصل سعد و مصلی عم مختار را جلوه بسیار پیش آمد بعد از آنجا بدوشن رسید با حکم دمشق
ملاقات نمود و شکوه سر بنگان بصبر و ارشاد کرده و جوابها حسب استرخاصینده باز متوجه مدینه شدند شغل
افتاد و بخانه دوستی نزول فرمود و قبل از نزول امام او را فریبی بحال دنیا داده بودند و شیشه زهر قاتل بر وی
سپرده تا بوقت فرصت و طعام و بیاباب امام حسن انجور از دران بطبع دنیا آگاه این امر شده بود چنانچه
عده بازان زهر با امام داد لکن کارگر نشد تا چارسیران شخص عدم تا نیز زهر نامه نوشت جواب این امر زهر قاتل
که اگر بریانه از زهر به جانوران بریایلاک شوند و آرنده نامه از اشتراک و آمده سپاسی در شقی تناول طعام می نمود
که او را در شکم حیوان شد که بخورد و در ناگاه شیر سیاه چلاک ساخت شترش خواست که گرز زهر بارش
چید با نجا با مذاق ملازم امام حسن در آنجا رسید شتر را از درخت و اگر در بسیا صاحب شتر صحبت نام
و شیشه زهر بر آمد و نایاب امام حواله ساخت امام بنده مطالعه بخیا ل حالت نیز بان اظهار ساخت و زهر مصلی
بناد امام چه امام بر فروخت و تفسیری عظیم بدید آمد بهر چه حصان کفکاف خود لکن امام جواب نداد و حد
از جود خود بخواند و نقل میکرد مردم بان شغل می بودند و خود نیز شغل بود سعد و صاحب
نامه بر آورد و بعد مطالعه بر خود بلزید و از جای بر حثت و پایی امام بوسیله اجازت
امام تصور نداشت وی اجازت نداد حدی اجازت امام او را پیش خود طلبد گفته
خدا با توجه چاکر و بر باد که من او را ندیده ام گفت امیر المومنین علی با توجه چاکر و گفته
بخشی من رسانند سعد گفت این حج ابا فرزند ان نشان خدا و تنها سکنی دان اعیت
مع زهر بلاهیل نزد تو رسیده است ان شخص انکار کرد و طایفه از ان جدا و راجه من
در بخور مدینه آمد و در ان زمان مروان الی مدینه بود و متاقدانه امام نظر به
میبوده و نیز بنیونان و بسونیه دلاله کبیرک وی بخانه مروان رساند مروان
میداری و بازن او عینی حبه بنت شمش استانی گفت آری و این

شغل
عالم
مروان
هوکو

اول اقرار عدم افشاء راز از او گرفت و عده هزار دینار و پنجاه دق مصری از او نمود و صد دینار بطریق معیار
 و لاله بود و عده در کثیر و نقد صد و نهار سوگند پائی خلیفه بعد از افشای پل از زبان آن آورد و مروان گفت
 میخواستیم که اسرار اول از حسن بگردانی و بگوئی که آوازه جمال تو بشام رسیده و نیز به عشقی با تو دارد اگر زنی
 شوی عراق و شام تصرف تو باشد و صورت اقبال سلام از خبر کن آدرین کار فکری کتم السونیه آماده شده
 بخانه امام حسن پسر اسرار تنها یافت از کوفه فزون ل اسرار گردانیده مایل به خرید ساخت و مروان آنگاه گردانید
 مروان با سپاسیم داد که تا امام حسن حج بایستد این هم ساخته نمیتواند شد اسما گفت من طریق دفع وی نمی توانم
 مروان قدری زبیر زوش فرستاد اسما از آن بهر قدری بحسب آنچه میخواست با امام حورانید امام حسن از خوردن آن تمام
 شب فی غم بود و در کوفه مبتلا ماند صبح بصره رفته نزد بنوی توجه نموده خود را بعبه عالیه بالید و شفا یافته
 بخانه آمد و از اسما بدگمان شد و از خانه وی چیزی نماند و از خانه مادر قاسم و امام حسین طعام بخورد و در روزی آن
 حضرت بخانه اسما آمد اسما گفت آن گستاخ در بنده قدری طلب کرده اند اگر میل خراب باشد بیارم شانزده
 حسب حاجت خود اجازت داد کوفه یعنی با کمال خود داشته طبقی بر از طلب آورد و علامتی که
 خود میداشت بر آن که امام حسن فرموده است اسما من موافقت کن اسما فرماید که نه بر مالیده بود بخورد
 و شانزده بدون ملاحظه از بر دو نوع تناول فرموده است در هر آلوده نوش فرموده اش هم بر آرد
 از آن کشیده بخانه امام حسین تشریف آورد و قلم شب بیدار در دهان میگذارد صبح بصره رفته بنوی تشریف آورد
 و برکت روحانیه بدو شفا یافت و بخانه آمد و حال بخوری خود بیان فرمود و اسما بهم برآمد گفت که پیش
 از این که زود بخوردی شاکرت نمودم ندانم حال صیبت امام حسن چشم آلوده بر فاسته آمد بر او از زبیر
 و اسار دو سال درین شهر بخور یا نم برای تبدیل آب و بود و سه روزی بموصل غایب رفت پس از این عیاش
 و چند خدمت بموصل رفت اما چون خبر همینی بشام رسید بدیشق نایبای بود دشمن اهل بیت سنان خصمی خود را
 زبیر آب و بایند و بموصل در مسجدی که امام حسن در آن نماز میگذاشته باطلها را خلوص عبودیت حضرت امام زکریا
 رفت کردی تا روزی شانزده بر صفا در سجده بود و پای است الهی
 پای چپ نهاد و آن کورلی بصیرت آمده امام حسن را دعا گفت و سر حساب از زمین نهاد
 سنان زبیر داده بر پشت پای امام رسید کور دریافت که سر حساب پای آنحضرت رسیده است بقوه
 آن سنان پای بوی فرود امام حسن آه بر آورد و بهوش شد و پای مبارک فرود آمد کرد و خوانی

روان شد عبدی بن عباس یاران کور را گرفتند تا بر نجات امام فرمود که بگذارد یک کوزه ظاهر و باطن است و کوشید
هم نایب سحرش خواهد شد کوزه در آفتاب برآمده از چشم مردان غائب شد پس خراج آمد و زخم دیده مضطرب
گردید چه نگردد و اما بود بندیر خوب هر را از عروق بیرون آورد روزی تا زخم از جراحت امام بر او دشت
از عباس بن علی از کور طلاقات شد عباس ششم آمده عصا از پیشش بستد بروی و سر کور آنقدر زده که یار و
شد پس غلامان را فرمود تا سرش بریندا و از قتل او بموصل افتاد سعد یار او زاده خود مختار با بد مقداری
همی آورده انگور را بسوخت و پیشش نهادند آمده دلدارین نهادند و شاهزاده بجات رنجوری بجهت نیت
آمد و بخانه سما آمد و شد یعنی فرمود دیگر باره ایسویه مقداری الماس بود مع عقد جوهر از پیشش مراد
نز و سما آورد اشتیاق و تمنای زید بیان نمود و گفت ای اسما حد کن مقداری از این نهر در آب راه
بیشک از روز خنده امام ریائی یابی اسما نوزدید عقد جوهر زیاد تر آمده عمل امام گشت و فرصت صحبت
وقت نیافت تا بجای ریشیا و سینه نیت و ششم ماه صفر مقداری الماس گرفته نزد امام آمد و دید که شاهزاده جوان
و دختران و خواهران بیرون او و کثیران مابین او خفته اند اسما با شکی کوزه آب که بر بالین امام بود بر
و دید که پارچه بسته بر وجه کرده اند و در الماس بران ریخته و در گشت بران مابین کوزه در آمد و خود آهسته
روان خانه خود شد امام حسن بیدار شده زینب را دید و او گفت ای خواهر صد و پیر و مادر و خواهر بدم قدر
آب بیار تا وضو سازم زینب رفاست تا آب بیار و شاهزاده غلبه شنگی چون کوزه آب داشت و ملا
چرا نموده قدری از آن بر کشید گفت ای صبح آب بود که ملقم تا بناف پاره پاره شد فوراً امام حسین علیه السلام
را طلبید و در بر گرفت و گفت ای عزیز برادر پیر و دهاش که دیدار را بقیامت افتاد عالی جد و پدر و مادر
خواه بدم که دستم گرفته در ریاض حنت بگیرد ایندند و حور و قنور مین می نمودند بدم گفت ای عزیزم شاه
باش که از دست دشمنان بانی یافتی شب فردا نزد ما خواهی بود بیدار شدم و ازین کوزه آب باگسامیم
از خلق نامان بدرید حسین کوزه برداشت و خواست تا از آن آب بچشد امام حسن
بستد و بر زمین زد و آن شکست و آب بر زمین ریخت زمین بچوش آمده شکافت و
تا آفتاب بر آمدنی بروی افتاد طشت در پیش می نهادند و افتاد و در و در و
سباک می ریخت افتاد اما چون آفتاب بلند شد رنگ رخساره مبارک
روم بچه رنگ است گفتند با این سبزی مخاطب امام حسین شده فرمود

رشته

بدرنگ

معراج ظهور

آمد گفت آری پس دست بگردن برادر کرد و بگریه درآمد امام حسین نیز از کثرت خزن بگریست چند
 حاضران بخروش درآمدند پس امام حسین عرض نمود که ای برادر بزرگوار از کثرت معراج مرا آگاه
 گردان فرمود که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شب معراج که مرا بر وضعت ایچنان بود
 مثل در حیات اهل ایمان من نمودند و کوشک دیدم به پهلوی یکدیگر یک اندازه و یک قانون
 یکی از مردم بنزد که شطاح آن چشم را خیره میکرد و دیگری از با قوت سرخ که شطاح آن مثل آفتاب
 همانا شب لامع بود از رضوان پر سیدم که این کوشکها از آن گیت گفت یکی از چشم دیگری از حسن
 انب و احد چنان از رضوان رسالت شده پرسیدم چرا سکوت کردی چیزی نل گفت او در پیش
 دار دهنی که بنیست از آن حسن است که او را زهر میزند و روز آخر زنگ رویش سبز گردد و
 سرخ از آن حسین که او را شهید کنند و در دم آخر زنگ رخساره او سرخی زند که بخون آغشته گردد
 پس امام حسن بیان این حدیث را در خود در آنگ در گرفت و از زاری بگریست و امام حسین
 از کثرت گریه چنان حال افتاد که از راه راه مشاهده آن نبود و همه با از فرط غم سیه
 بودند تا وی گوید که چون مشاهده آن حضرت متغیر شد و دیده مبارک
 بر هم نهاد همه برادران
 که ای حسین فرزندان
 عین الله میزند ز نصاب العین خاطر عاظم داشته و این اکمدا
 نایب بر او داشته مصرع دوست بر دوست رفت و بار بار ایساک
 رفت یعنی که نور دیده زهر احسن رفت از شوق کیوش
 نترن رفت و با قوت وارد دیده ترس سپید شد تا که مصرع از یوسف گل بر کن
 عذرت محمد و آل محمد و خیرت محمد اما بعد وقوع واقعه نهام
 نم فرستاد و نامه نوشت درباره اخطای اسامه عدم برایشان فرستاد
 چون نامه مرد
 و الی شام میسر شد روزی از اعیان خود سپه پوشانده تعزیت بزرگان داشت
 طلبیده از تحقیق عالی آگاه شد و اسامه را لعن طعن نمود اسامه در پیش آنگذند و از

این حدیث در کتب معتبره
 آمده است و در بعضی کتب
 نیز دیده میشود
 در بعضی کتب
 آمده است
 در بعضی کتب
 آمده است
 در بعضی کتب
 آمده است

بعلاوه آنکه نور چند کس فرموده اند او را بر همه اسیب میسر اند و نیز فرموده است که بجز بر خیلان است و پایش است
 بر پایشان افتند چون یک فرسخ از جزیره رسید طوقا پدید آمد و باد و بخاری پدید گشته اند و در روزه بود
 جزیره انگند بار دیگر کس را نشان نداد و عیت هر که درین ماه و دنیا می آید دست او را بشکافند و محروم مانده اند
 دولت دنیا و دین ذکر تدفین و سن شریف آنحضرت علیه السلام مرویت است
 اکنون که هر گاه که آنحضرت شریعت شهادت چشمه حسین محمد عباس انبای علی علیه السلام آنجناب غسل دادند
 و نماز گزار در وقتی سعد بن العاص که در آنوقت حاکم مدینه بود حسب حکم شریع که نماز جنازه بر حاکم واجب است و مدفن
 شد و بیخ بقعه عباس رضی به پیروی جده خود فاطمه زهرا و شهادت آنجناب نزد اهل سنت و جماعت
 بیخ الاول و صحیح است که پنجم شهر مذکور شد پنجاه هجری بود وقوع آمد در عمر شریف دی روایات بسیار
 است مگر پنجم است که تاریخ پانزدهم رمضان المبارک است که هجری تولد شد و در شصت و نهمین سال
 شهادت یافت علیه السلام پس ثابت شد که عمر شریف چهل و پنج سال پنجاه و یک سالت روز زود است
 بحساب شهادت پنجم بیخ الاول سن چهل و هجری هفت سال از آن سال تکب ماند و همراه
 علی رضی الله عنه در خود سی سال بعد از خود نه سال است و این بیخ صلوة و السلام مرویت
 تهذیب التهذیب از ثعلبیه که عند التدفین امام حسن عسکری علیه السلام مرویت است
 بر سر هر دمانی افتاد و آنوقت ابو بریه رضی الله عنه مرویت است که ای مردمان من کنید و خاک اندازید
 پس منی خود صلوة الله علیه که شنیدم از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که میفرمود خداوند این آینه
 من شنیدم او دست میدارم پس دست دارا و او دست دارا و دست دارا و دست دارا
 که تا بگمانی با ششم بر وی مانده استند ذکر زوج و ازواج و اولاد آنحضرت
 السلام مرویت تهذیب التهذیب که گفت واقعی که حدیث کرد ابوالموا
 عبد الله بن حسن علیه السلام که میفرمود که امام حسن علیه السلام کم از چهار زوجه
 و جاریه و برای آن بودند و منقولست تاریخ ائمه که امام حسن علیه السلام با
 فرموده بود تفصیل اولاد و مع ازواج منقولست تفصیل همه که در
 خودی آورده میشود اتفاق محدثین است که اولاد آنحضرت فقط زید حمزه
 آنجناب گوید که یازده پسر از عبد الله و قاسم و حسن زید و عمر و عبد

درین
 ۱۴۱

واصل حسین و حقیق از خزان فخط ام الحسن یعنی قاطله ماد محمد بن امام محمد باقر علیه السلام و ابو
 عبد الله محمد بن عثمان المعروف بشیخ مفید پیشوای شیعه است از زود بود از پس از او زود است
 زید و خواهر او ام الحسن ام حسین و در ایشان ام شیرین است عقید بن عمرو بن شام از زود
 حسن و در او خوله بنت منظور الفزاز زید و عمرو قاسم و عبد الله شیب است که بلا و اولاد ایشان است
 و عبد الرحمان و در او ام ولد حسین عقب بالاظم و طلحه خواهر ایشان فاطمه و ام سلمه و رقیه و ام
 عبدالله و فاطمه ثانی از زود دیگر و شیخ کمال الدین بن طلحه گوید که عقب باقی ماند از امام حسن علی السلام
 از زود حسین زید علیه الصلوة والسلام فحصل ششم در فضائل و مناقب و شرح و تفسیر و اولاد
 و اولاد و احوال و ازواج و احوال حضرت امام حسین علیه السلام و حال و حال و اولاد
 پس از آن تلم و رسیدن سید الشهدا بدشت کربلا و شهادت با عقل و مع اولاد
 و احوال و سائر شهدا و حال و فضیلت و احوال و سیرت و دیگر شهدا و شهدا
 و شوق ملک شام و الامارت زید و حال و عذاب خواری قاتلان
 حضرت بهمن و از با یاد از بندگی معتبره صحیح و تفصیل نام راوی و
 کتاب و کیفیت بیان بیان از زود و مناقب و اولاد و عقبه
 بشوا آورده که امام حسین امیر مسلمین است از انبیا الهی و مناقب می از حد و حصر افزون است
 بشوا آورده که حسین اجمالی بود که چون در تاریکی نشستی از نور رخساره وی آه برندی و در
 باره تلم و اطلاق وی امام محمد بن عمر سفنی رحمه الله علیه در تفسیر آورده است معنی این است
 نور تعالی ایضا که استقامت یعنی شست آماده کرده شده است هر چه گار از آتش است
 اما که تلم که در فی الشکر و الصبر و الرأفة و معنی یعنی توانگری و درویشی و انجا اظہر
 الخط و فروغ نورندگان شام را و العاقبت عن الناس و نحو کنندگان از مردمان و الله اعلم
 سینه و حق سبحانه و تعالی دست بیدار و زکو کاران او مطابق این آیت روزی سبطی و
 شد علی بن حسین بن علی با جمعی از شامی و عرب بر سر خوان نشسته بود اسس با
 آتش گرم مجلس و آمد و از فایده و هشت پایش بجاشیب اطر بر آمد که
 بنیست و آتش و روی مبارک وی فرو ریخت شانه زده از روی تابنده
 بر آید

در وقت غلام از ترس بلرزید و بزبانش جاری شد انکما ظلمنا الحظ حسین فرمود که خشم فرود خورم
 خادم گفت و انکما ظلمنا الحظ الناصر حسین جواب داد که عزت کردم خادم تمیز آیت بر خوانند
 شجیه الحسین حسین جواب داد که از مال خود ترا کردم و بعثت تو زود خور و لازم کرد این
 و مر و است در باب عبادت وی که آنحضرت است و شیخ با تکیه گویند پیاده پانچ کار کرده و قصه
 مهتر منقولست که آنجناب بر روز شب هزار رکعت نماز گزاردی و آنجناب قانع و طالب همت جان
 بود که هرگاه معاویه ابوسفیان را بی حج بکشد جهت امام حسین علیه السلام بسیار فتنه مال و نقاش
 و سخن بنجله جا بهای فائزه و غیره بجناب آنحضرت گذرانند آنجناب دست در بران نزد قبول
 ساخت بیان احادیث مخصوصه آنجناب علیه السلام بشواید نبوت آورده که
 روزی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امام حسین را بران دست خود داشت و بار ابراهیم سپرد
 خود را بران چپ در خیال حضرت علیه السلام نزول فرمود که حق سبحانه و تعالی این برود
 فرزندان ترا برای تو جمع نخواهد کرد یکی از آن تو خواهد بود دست یکی از اختیار کن حضرت بعد
 سکوت تصور فرمود که اگر حسین فوت شود فراق
 اگر ابراهیم میرد بیشتر الم بر جان من خواهد
 سه روز این ماجرا ابراهیم وفات باور
 بعد از آن سپردت که بر ابراهیم را بران خبر ندهم و در حدیث
 علیه السلام روایت میکند که فرمود روزی نزد خود فرستم و یکی کعب نزد
 بود آنحضرت فرمود هر جا بایا ابا عبد الله یا ازین السموات و الارضی حضرت
 ابی کعب بدان خدای که عزت از صفات اوست و در این کعبه است پیغمبری که حسین بن ابی
 آسمان بزرگ تر از آنست که در زمین و او را درین عرش مصیبا هم آله گدای و سفینه الهی
 نوشته اند شیخ کمال الدین آنجناب نقل میکند در شواهد نیز آورده که روزی حسن حسین در پیش
 سید عالم گشتی میکردند و فاطمه نیز آنجا حاضر بود رسول الله صلعم فرمود چنین که بگریه حسین آنجا
 گفت یا رسول الله بزرگ را بسکونی که بگریه خرد را آنحضرت فرمود که جبرئیل حسین را بگوید که بگریه
 را این الاخضر از یزیدین زیاد آورده که آنحضرت از خانه عائشه صدیقه رضی الله عنها سجانده

فاطمه زهرا علیها السلام تشرفی آوردند و از گریه حسین بسج سبارک سید فرمود ای فاطمه منیدانی
 که آواز گریه حسین مرا سقراط میکند و اندامید پدر و پست بروفته اش و ز می رسول صلعم با
 حبیبی از باران بگو چه سگدشت جماعت کو کان او دیگر بازی سگید سب فراز آمد و از این
 گوید که را گرفت و بر پیشانی او بوسه داد و بر کنار او را نشاند بر جی از باران گسند که با رسول الله ما
 این کو در که بدین نوازش مشرف فرمودی بنید انجم که گیس فرمود که ای باران در روی من
 که این کو در که با حسین من بازی سگید و خاک قدم او میگرفت و چشم خود میمالید من از آن و ز او را
 دوست میدارم و فردا تیغ وی و نادر و پروی نوازم بود حکیم الهی نیز میاید ایست سیر من
 حسین و که چوادی نبوده در کوفین در مصطفی امرو را گشاید بدوش پسر منی بر برده در
 حل دیند عهد و پیمانیش با بود صبر علی عهد ضیائش مولد آنجناب در شب منوره یکوم شعبان بر
 پنجم آن ماه سنه چهارم هجری ارگش حسین و کنیت اباجید اند و ابوعلی نیز گفته اند و القاب
 سخطاب شد و طیب و که وسط و شهید و سعید التاج لرغات الله درت حلش
 شش ماه بوده است بیخ فرزندی شده گروی و سخن این که یا عیسی ان مریم علیهم
 السلام میان ولادت امام حسن و علوقه من نجای فر فر بوده است پس شهادت حسین
 بهفت ماه است روز از برادر بزرگوار خود خرد بود در توله حسین آمد رسالت پناه صلعم
 و نشاند بخار خود بانگ نماز گفت در گوش راست و افاضت در گوش چپ و بر سید از علی که چه
 نام نهادی این فرزند را گفت اراده دارم بنام جعفر که درین اثنا جبرئیل حکیم رب جل جلاله در جبین
 نام نهاد بنام پسر و دم بارون و از زبان هبری شسیر گویند و بعد از حسین و حقیقه که بر روز هم
 بدو گویند و علی سوی فرمود و تصدق کرد بوزن موی نقره و فرموده بود من صورت عینه
 در توله امام حسن علیها السلام نقش کنین امام حسین علیها السلام الله بالغم اقرع و باک شری
 لا اله الا الله عذت لقاء الله و ان با نام زین العابدین سید اولاد آنحضرت
 علیه السلام بر بیت جلال العیون شش منجمله پسر و دختر علی اکبر که مشهور بنام سجاد است و علی
 که مشهور علی اکبر عبد الله که مشهور علی اصغر است و جعفر و فاطمه و سکینه و
 شهر بانو لقب ادختر زین العابدین مشهور بنام زین العابدین

بن زبلی مروان عمرو بن عمرو که سردار بنی سقیف بود و مادر جعفر از بنی نضانه بود و آن سپیش از او
 که بظا و فاخت یافته بود و مادر عبدالمعز و سکنه رباب دختر امیر القیس بن عدی که از قبیله کلاب بود و مادر
 فاطمه ام ایحاق و خضر طلحه رضی الله عنه بن عبدالمطلب بود و تروایت حسین و اعطاء چهار پسر و سه دختر بود
 علی اکبر و علی اصغر و زین العابدین و جعفر و از دختران فاطمه صفیاء کبری و سکنه فاطمه صفیاء که بوجه
 بکر بلا توبه با حسن ششتری ابن امام حسن علیهم السلام منعقد بوده و کلان تر از دختران دیگر بود و فاطمه که سب
 که بکر بلا توبه بود با حضرت قاسم شوب شد و سکنه بسن چهار سالگی همراه اهل بیت بدمشق سجا نیزید
 و فاخت یافت و از تحقیقات مولانا محمد العزیز دهلوی رحمه الله علیه دریافت شد که حضرت سکنه
 با تصعب ابن زبیر رضی الله عنهم منکوح بود و سبب شده و الله اعلم بالصواب سن شریف
 حضرت امام حسین علیه السلام به پنجاه و شش سال و پنج ماه و پنج روز رسیده و متولد است بمکه
 آنحضرت علیه السلام با جد خود محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شش سال و چند ماه مانده و با پدر خود علی علیه
 السلام بعد وفات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سی سال و بار بار در خود امام حسن علیه السلام
 بعد شهادت پدر خود ده سال و بعد شهادت برادر خود ده سال زیست و امامت فرمود و بجا
 شهادت مخفی بود و امام زین العابدین از آن واقعه سبب و سبب سال بود و امام محمد باقر سه سال
 و توجه این واقعه با تله مولانا عبدالعزیز دهلوی رحمه الله علیه
 بر سوره الشهادتین بسند محدثین آورده ترجمه اش تخریری کرده
 که چون حق سبحانه و تعالی بذات مقدس نبی ماصلی الله علیه و آله و سلم کمالات جمیع انبیاء کبری
 بود پس عطا ساخت غلافت مثل آدم و داود علیهما السلام و ملک مثل سلیمان علیه السلام و حسین
 مثل یوسف علیه السلام و خلعت مثل ابراهیم علیه السلام و کلام مثل موسی علیه السلام و عبادت مثل
 یونس علیه السلام و شکر مثل نوح علیه السلام و کمالات دیگر از انواع ولایات و محبوسیت مطلقه
 مطلقه و رویت و قرب و تم و تقاضای عظمتی و جفا و با اعداء و علم و کرم و سجع و تنویران و تقاضا
 و تقوی در اجتهاد و احتیاط و قرارت و غیر آن باقی ماند یک کمال آن کمال شهادت است و سبب
 حصول آن بذات شریف آنست که کائنات آن بود که اگر شهادت می شد در جنگ که شرکت اسلام
 و احوال دینی بود و اگر شهادت می شد پیش از آنچه واقع شد بدگر آنکه معصوم و بعضی خلفای ایشان

مشهور نیستند ام شهادت وی صلح علی کامل نمی شد زیرا که کمال شهادت بفخاری خبر صدق اثر و در حدیث
 اِنَّ اَقْرَبَ فِی سَبِيْلِ اللهِ لِمَنْ اَجِبَ لِقَوْلِ اَهْلِهِ ثُمَّ اَقْبَلَ اَسْبَحْتَ كَسْتُمْ شُود مَرُورِ سَنَاتِ
 بسختی و پی کرده شود اسب وی و افتاد و ماند جسته وی گذشته شود گردان صح کثیر از اولاد و اعزاز
 اقربا و اصحاب و او اسیر کرده شود و زمان و بیمنان وی نهیب کرده شود مال می و این عهد در راه
 خدا باشد بصدق قول تعالی وَ لَسْتَ بِكَ لَكَ لَيْسِي مِنَ الْخَدِيَةِ وَالْحَجْرَةِ وَ تَقْصِصَ مِنْ اَمْوَالِ
 وَاَلْاَنْفُسِ وَالْاَمْرَاتِ وَيَشْرُ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ اِذَا اَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا اِنَّ اللهَ اَنَا اَلَمْ
 رَاجِعُونَ اُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَاُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ مَنِ بَدَلِ
 خدا شد که شامل گرداند این کمال عظیمه ابا سار کالات وی بعد وفات وی و انفق نام ایام خلا
 کوفتانی مخلوبیت و مخلوبیت است با مردی از اهل بیت وی بل قریب ترین اقربا و عزیزترین اهل
 وی و آنکه باشد بنیای وی نه نه ذات وی حتی که شامل باشد حال و مجال می و شامل باشد کالات
 کالات و صلح پس ...
 نا ب که حسین علیه السلام را ب ...
 ملاحظه وی و در شماره حال می و چون ...
 شمت کرده شد بران سر و در علیه السلام و چه ...
 یعنی شهادت سر بر و چون شد ب ...
 زمان بود بسادی بر شهرت و اعلان نازل کرده شد اول بوسی زبان جبرئیل و دیگر ملائکه که
 بعد ازین توجیه بیان کرده خواهد شد تعیین نام حسین نام مکان بلفظ زمین کربلا و فید ...
 و ... یعنی دهم مجروحین شصت و یک بجری و مطابق همین فرمود امیر المومنین علی علیه السلام در سفر
 صعقین متواتر هر گاه که واقع شد امر شهادت امام حسین علیه السلام ظاهر شد امران بان کربلا و کربلا
 کربلا خون و باریدن خون از آسمان بعد شهادت وی و مسافت هوا الف مرثیه یا ولولیه و اینجای
 بنیان و طوایف درندگان برای یگمانی جسته امام علیه السلام و داخل شدن ماران بسور اسخ
 مینی قاتلان وی علیه السلام در سیدن بعذاب الیم پس چینی از اهل کوفه و ش ...
 علیه السلام حتی که مع ... شدند ازین حادثه عظیم حاضران و خائیان بلکه تقاضای یگانه ازین مسخره و

این کلمات و صلح پس ...
 نا ب که حسین علیه السلام را ب ...
 ملاحظه وی و در شماره حال می و چون ...
 شمت کرده شد بران سر و در علیه السلام و چه ...
 یعنی شهادت سر بر و چون شد ب ...
 زمان بود بسادی بر شهرت و اعلان نازل کرده شد اول بوسی زبان جبرئیل و دیگر ملائکه که
 بعد ازین توجیه بیان کرده خواهد شد تعیین نام حسین نام مکان بلفظ زمین کربلا و فید ...
 و ... یعنی دهم مجروحین شصت و یک بجری و مطابق همین فرمود امیر المومنین علی علیه السلام در سفر
 صعقین متواتر هر گاه که واقع شد امر شهادت امام حسین علیه السلام ظاهر شد امران بان کربلا و کربلا
 کربلا خون و باریدن خون از آسمان بعد شهادت وی و مسافت هوا الف مرثیه یا ولولیه و اینجای
 بنیان و طوایف درندگان برای یگمانی جسته امام علیه السلام و داخل شدن ماران بسور اسخ
 مینی قاتلان وی علیه السلام در سیدن بعذاب الیم پس چینی از اهل کوفه و ش ...
 علیه السلام حتی که مع ... شدند ازین حادثه عظیم حاضران و خائیان بلکه تقاضای یگانه ازین مسخره و

این کلمات و صلح پس ...
 نا ب که حسین علیه السلام را ب ...
 ملاحظه وی و در شماره حال می و چون ...
 شمت کرده شد بران سر و در علیه السلام و چه ...
 یعنی شهادت سر بر و چون شد ب ...
 زمان بود بسادی بر شهرت و اعلان نازل کرده شد اول بوسی زبان جبرئیل و دیگر ملائکه که
 بعد ازین توجیه بیان کرده خواهد شد تعیین نام حسین نام مکان بلفظ زمین کربلا و فید ...
 و ... یعنی دهم مجروحین شصت و یک بجری و مطابق همین فرمود امیر المومنین علی علیه السلام در سفر
 صعقین متواتر هر گاه که واقع شد امر شهادت امام حسین علیه السلام ظاهر شد امران بان کربلا و کربلا
 کربلا خون و باریدن خون از آسمان بعد شهادت وی و مسافت هوا الف مرثیه یا ولولیه و اینجای
 بنیان و طوایف درندگان برای یگمانی جسته امام علیه السلام و داخل شدن ماران بسور اسخ
 مینی قاتلان وی علیه السلام در سیدن بعذاب الیم پس چینی از اهل کوفه و ش ...
 علیه السلام حتی که مع ... شدند ازین حادثه عظیم حاضران و خائیان بلکه تقاضای یگانه ازین مسخره و

... از این جهت که روزی رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده اول تمهیت رسانید پس از آن تفرغت بخیر خلقی
 داشت که بلا در دوم در چهار رکعت از امام القائل در این حسین علیه السلام که گفت خودم
 که نوزده گوشت رسول الله صلی الله علیه و آله بخورم بر چه بخورم من نماد و از من از سببت بیدار شد و کیفیت خوا
 بعد از آنکه در سبب از هم فرزند خود که خواب نبویست و اطمینان دیگر گوشه من جایزه است بدی
 و این که بر این روش نیست هرگاه که بجایم ظهور خواهد کرد بگزار تو خوانم نما و تو و ایه او باشی
 و آنحضرت بعد از آنکه حسین علیه السلام را دیدت با من افضل دو دنیا همی گفت که بیکه آمد رسول علیه السلام
 آنجا شمس و فرمود که بیار جگر مرا من بیکه از حضرت دارم و آنحضرت پیدا و جو سه بر روی او
 میمالید روی خود بر منق روی که از جهات حسین علیه السلام گرفت کرد و قطره چند بر جامه آنحضرت چکیدن
 اینست از رسول فرستاده حسین علیه السلام که است رسول فرمود همایا ام الفضل مهلا بنی استه
 آنکه از آن از آب پاک گردد و این بیج که دیگر گوشه من سید که خبر خیزد که در خیال حریف
 از حضرت رب نلیل فرود آمد فرمود که حالا تو تحمل گریه حسین علیه السلام را تحمل کنی تا من از این شد که
 بیخ آید بریده باشند بعد از آن واقعه که بلا بیان نمود حضرت بغایت اندوهگین شدند
 روایت است از مطالب السیوطی فی مناقب رسول الله صلی الله علیه و آله که از زید بن ابی سلمه نقل است و در شرح
 از امام اجماع شریف فرمود و بعد از علم با مصوب سیموم در سه سالگی روایت از امام طبر
 در سبب کینه و حبه کینه از عقیقه اندر عهد جوانی از بیاید روی بود عهد المعادوت از تجارت در بیخفت
 رویی شایسته و در آن روی و شایسته او با تقدیر مانوس بودند که هرگاه که وجه آیدی بکن از
 شنیدند تو را که بر من شکر بگریان و دوستی من با او کردند و بیخ نلیل علیه السلام اکثر صحبت
 وجه نزد رسول الله صلی الله علیه و آله از رسول فرمودی از قول جبرئیل علیه السلام و وجه کلمی

در این کتاب در این باب از امام شریف طبرستان
 در مناقب رسول الله صلی الله علیه و آله
 در این باب از امام شریف طبرستان
 در مناقب رسول الله صلی الله علیه و آله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

رسول کس بعد بدینه شد شاہزادہ گان بچیان خیرستانا خانہ بخاروی نشسته دست با شین و گریاست
 میگرد حضرت بقدر تماخی خواست که ماخت کند جبرئیل منع فرموده گفت که با حضرت طرا
 بوده که فاطمه گنبد نماز تہجد بخواب رفته ایشان گہوارہ بیدار شدہ خواستند کہ بگریند حسب احکام
 نب جبرئیل من گوارہ جنبانی کرده ام و صدرا ان فی الجنة لقرآن لکن لعلی و حسن و حسین
 گوش ایشان رسانندہ و دستاس کشی فاطمہ تصور کسانش فاطمہ و شاہزادہ ہنودہ ام مکر و بجا
 حیرانم کہ بگریان و استنیم چہ چونید حضرت حال حیدہ و آوردن سخت برای شاہزادگان افضل
 بیان فرمود جبرئیل علیہ السلام دست میازید و نور آغوشہ انگور می اناری از بہشت با شان
 بمقام تاول شاہزادگان پس بصوت سائل آمدہ سوال انگور نمود حضرت صلوات اللہ علیہ
 خواست کہ بہ جبرئیل علیہ السلام بد ماخت گفت کہ این المیس است شتاق میوہ بہشت شاہزادگان
 میوہ بخوردند آنحضرت از تاول ایشان سرور بود در السنہ و جبرئیل حال شہادت شاہزادگان
 مفصل بیان نمود و دست ماخت کہ جبرئیل اناری و سب وہی شاہزادگان دادہ بود
 و شاہزادگان بوجہ ارشاد جبرئیل و ماورد و پر خود بردہ چیزی از ان برود و بخورد
 و آن میوہ دستور بود عند الوفا ت فاحمد یا السلام انار غائب شد و پس از شہادت علی علیہ
 السلام ہی کم کردید اما سب ما شہادت حسین علیہ السلام موجود بود و بحالت غلبہ علی از بوی
 آن تشکین مفرمود و بعد شہادت شاہزادہ حسین علیہ السلام آن سب نیز غائب شد الا بوی
 آن تبرت شد باقی بود فرمود امام زین العابدین کہ بر آن مومن صائم و مخلص کہ با امام شہادت
 یعنی عشرہ محرم قبر منبر و محط امام حسین علیہ السلام را زیارت کند بوی آن سب بشنود
 چارم و چهار سالگی و استخوان بود کہ بشکامیکہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم حسین را بکنار خود گرفت
 بوسہ بچش میداد و سر مبارکش بر سینہ خودی نهاد کہ جبرئیل علیہ السلام نزل فرمودہ پرسید کہ این فرزند را
 دوست میدادی فرمود کہ آری بدل جان دوست میدادم مرویست کہ اثر شدہ توتیزی بہ
 گردن حسین نمودار بود مثل خطی جبرئیل در ان کثرت می نگریست و سری جنبانید حضرت وجہ
 کثرت نگاه بجانب اثر شدہ پرسید جبرئیل گریہ کرد کہ گفت باشد کہ در کربلا حسین شہید گریست
 طعن نمود کہ پس حقیقت شہادت بیان فرمود و پنجم بچنگالی مرویست بروضہ الشہد کہ

